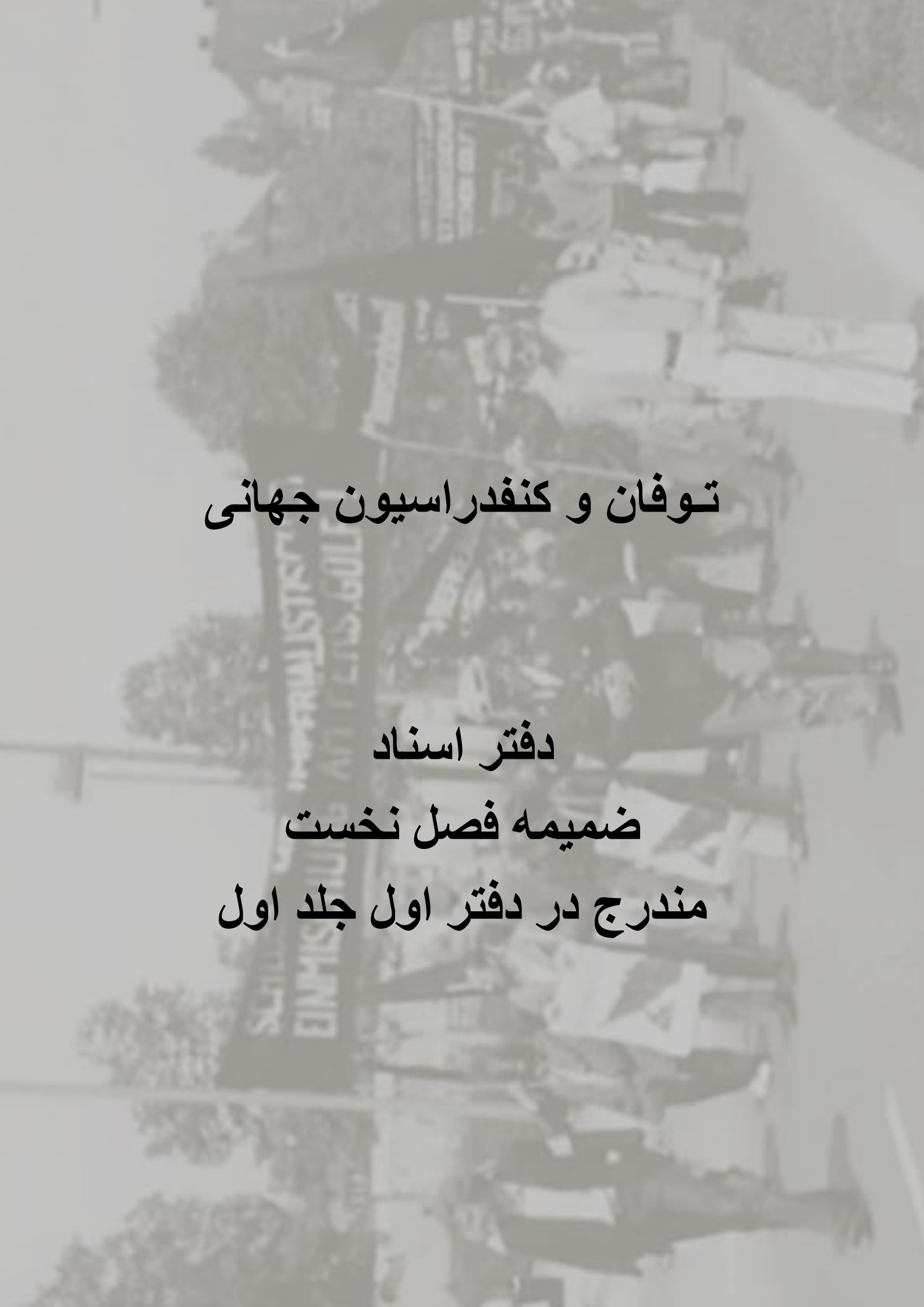




توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

ضمیمه فصل نخست

مندرج در دفتر اول جلد اول

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان

و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

(اتحادیه ملی)

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل: toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست ----- ۱
- سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست ----- ۲
- بحثی در باره منشور و رد نظریات انحرافی ----- ۲
- سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست ----- ۲۵
- نشریه داخلی: "نشریه داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان ----- ۲۵
- در پیرامون کار در کنفدراسیون ----- ۲۵

توفان و کنفدراسیون جهانی

دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست
مندرج در دفتر نخست جلد اول

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست

مندرج در بخش: (درک سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان از حد تاثیرپذیری سازمان‌های حرفه‌ای از جنبش توده‌ای خلق)

بحثی در باره منشور و رد نظریات انحرافی

بحثی درباره منشور کنفدراسیون و رد نظریات انحرافی

بحثی که امروز درباره منشور در درون کنفدراسیون بمب‌گذاری خود رسیده است در واقع یک پرده سه ساله را می‌پوشاند. ادامه این بحث در بررسی جوانب مختلف آن در سطح وسیع‌تر و در اثریت‌های سازمان‌های کنفدراسیون از یک سو بازگشوده می‌شود. بخشی سیاسی کنفدراسیون و عناصر متشکل در آن است و باز سوی دیگر انضامی است از برخورد با امانه و آشنایی ناپذیر سازمان ما به مجموعه انحرافات مقاومت‌ها و شرایطی که راست و "پاپ" روانه، این مسئله تأکید بر آشنایی ناپذیری جنبش دانشجویی خالی از کشور با رژیم ضد خلق محمد زاشاه، محبستگی بیشتر و عمیق‌تر جنبش دانشجویی ما با مبارزات خلق خود و همچنین پافشاری روی ضرورت پشتیبانی بی چون و چرا از اشکال مختلف مبارزه در درون کشور برخلاف تصور عده‌ای که در میان آنها افراد ساده لوحی، ساده‌گرا تا من‌زنجیری را بتوان یافت که معتقد بودند طبق چنین بحثی تنها شمار بخارا "نوآوری" صورت گرفته است، از یک ضرورت عینی و تاریخی بر مبنای بررسی صادقانه به یادمانی جامعه ما و تونس بخاطر در این میان داده‌ها و راه‌یابی برای اداه موثر مبارزه ناشی می‌گردد. دودتای امپریالیستی ۴۸ مرداد، تجربیات جنبش‌ها قبل و بعد از آن و بالاخره قیام خونین مرداد ماه ۴۲ و حرکت‌های پس از آن که در رابطه با ارتجاع و امپریالیسم و به در رابطه با نیروهای خلقی باید در مد نظر قرار گیرند. "نوتاه‌ترین راه به آینده همیشه راهی است که از تصمیم در گذشته می‌گذرد" این نه فقط برای مبارزین صدیق داخل کشور مدن می‌باشد بلکه به ما و به جنبش‌ها نیز مربوط می‌گردد. ۴۸ مرداد بر روی یک سلسله از مبارزات در مدتوی، غرضت‌ها و اشکال آن از لحاظ تاریخی بخاطر پلان‌های شدید جنبش ۴۸ مرداد عمدتاً به دلایل زیر با شکست مواجه گشت (حزب مردمی انقلاب خلق و دورنمای آینده آن دید روشن نداشت و نتوانست به تحلیل واقعی از صحنه‌های انقلاب بی و بعد انقلاب بدست یابد. نتیجتاً مبارزه ضد امپریالیستی را از مبارزه دمکراتیک جدا ساخت و بدین ترتیب روستا در انقلاب مرحله‌ای خلق نائل نشدند. ۴۸ مرداد و حزب پیروان پرتاریا برخوردار نبود و جنبش تاریخی در پیار چوب پارلمان‌تاریسم بورژوازی محدود گردید. باین دلیل پرتاریا قادر به تسبب ترموونی در جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق نشد و رهبری جنبش در اختیار بورژوازی قرار گرفت. ۴۸ مرداد به مسئله علیت‌ها برخورد درست نداشت، بخشی از جنبش وجود علیت‌ها را نمی‌دید و به همین دلیل آنرا می‌پذیرفت برخوردی اپورتونیستی و فرصت‌طلبانه بآن می‌نمود. به ارزیابی اجمالی از جنبش ۴۸ مرداد نشان می‌دهد که علی رغم تمرکز قدرت سیاسی، بورژوازی ایران به علت ضعف اقتصادی، عقب ماندگی اقتصادی در مقابل سیستم جهانی سرمایه بود نتوانست این قدرت را حفظ کند و بزودی در مقابل ارتجاع شکست خورد. و این خود ثابت می‌نماید که بورژوازی اساساً در شورائی عن نگه داشته شده در دوران امپریالیسم قادر به رهبری و انجام انقلاب اجتماعی در جهت شوقانی جامعه نیست تنها آنکه می‌تواند در جامعه تحت سلطه امپریالیسم بر رهبری و انجام انقلاب اجتماعی نائل گردد و با امپریالیسم بمقابله برخیزد پرتاریا است و از این رو انقلاب دمکراتیک، تعیین در دستور این مرحله از مبارزه اجتماعی قرار دارد.

رهبری جنبش (حزب توده و جبهه ملی) بدلیل نفوذ در چار این تصور واقعی بود که توان مقاومت ارتجاع و امپریالیسم را از این پافشاری روی انتقابات آزاد، روی قانون اساسی و بالاخره شعار "شاه باید سلطنت کند و نه حکومت" در هم شکست. عدم مبارزه قاطع رهبری جنبش علیه پایگاه امپریالیسم و نفوذ الیسم یعنی ارتجاع ایران و در رأس آن دربار پهلوی، بآنجا امان داد که خود را برای ورود آوردن سر به زدن آماده کند. سازمان‌ها و تشکیلات سیاسی در آن زمان به بخارا عتوی و جهت مبارزاتیشان، چه از نگاه نظریه و چه از سیاست و شکل تشکیلاتیشان آمادگی مقاومت در مقابل این فشار تدارک دیده شده را نداشتند و در نتیجه از هم پامیدند و در سالیانی بعد از کودتا رژیم شاه با تکیه به نیروی قهر (ارتش و پلیس) نوشید تا زمینه مبارزه بخاطر آزادی‌های دمکراتیک و بلوکی از نفوذ امپریالیسم را تنگتر نماید و دستورهای مبارزات قبل از ۴۸ مرداد را از خلق بگیرد، در مقابل خلق که سرریز از نفوذ خود معروف میشد تا آنکه ابزارهای لازم برای بدست آوردن مجدد آنان بود. توده‌های مردم که تشنه و شیفته آزادی بودند از هر موقعیتی استفاده می‌کردند تا در مقابل تسلط مجدد ارتجاع مقاومت کنند ولی این مقاومت‌ها از آنجا که بدون تشکیلات، بدون رهبری واقعی و بدون برنامه بود سرزوب میشد تشکیلات دوران مبارزات پارلمان‌تاریستی در هم شکسته شده بودند و بتای آن توان مبارزه در شرایط جدید را نداشت، رهبران واقعی توده‌ها که مانند در میان مردم و شرکت در سرنویست آنان را بقدر از مبارزه و اداه زندگی در خارج از ایران تربیع داده بودند به علت حمایت تنگ چند خود نفوذ و قلابی بودن تشکیلات قادر به رهبری مبارزات مردم نگردیدند و دیری نپایید که همه قهر ارتجاع گردیدند و با بیاد ارتداد داشتن عالیترین سنن واداره خلق و عشق به آزادی توده‌ها شرکت شهادت نوشیدند. رهبران نزاری حزب توده مبارزین را به

۴

تسلیم در مقابل ارتجاع بوسیله نوشتن توبه نامه دعوت می‌کردند و آخرین تجربه را به روزه مبارزه چپانه مردم وارد ساختند. ارتجاع که تا حدی توانسته بود باوواج صلح شود، با برنامه مشخصی تشکیلات لازم را جهت سرکوب مبارزات مردم پایه ریزی می‌کرد. رکن ۲ جای خود را به ساواک می‌داد و ساواک مأمور کشف، سرکوب و بلوگیری از تشکیلات دموکراتیک خلق گردید و از این پس ارتجاع با سیستم سازمانیافته تری در مقابل خلق قرار گرفت و با برنامه اقتصادی خود را به عملمان وابسته کردن عریه بیشتر اقتصاد ایران به سرمایه بین المللی بود بموجب اجرا در آورد.

در سالهای ۳۹-۴۱ که رژیم با بحران اقتصادی و سیاسی روبرو بود، جنبش امان نظامی مجدداً پیدا کرد و آخرین روشی بقایای سازمانهای سیاسی و آخرین امتحان دست بازیدن بهمن شیوه و طرز ناز گذشته با همان معنوی و شعارها صورت گرفت که با شکست روبرو گردید. ابتکار از دست جنبش خلق خارج شده بود در حالی که ابتئات ارتجاعی ایران (البته نه همه آنها) از گذشته آموخته بودند و سیستمی را تدارک دیده بودند که بعداً نام "انقلاب سنجید" بخود گرفت. ای مجدداً جنبش، امپریالیسم را وادار ساخت که رزمهای ارتجاعی را رچه زودتر علی رغم مخالفت بخشی از ارتجاع ایران (و همچنین در اوایل با مخالفت شاه) در دستور قرار دهد و سیستم نو استعمار در ایران یعنی "انقلاب سنجید" را تأمیل نمایند. علل و موجبات بوجود آمدن پدیده ای بنام "انقلاب سنجید" که توسط امپریالیسم آمریکا پیش کشیده شد در دو راپاد مشخص قرار داشت که در استراتژی جهانی امپریالیسم مطرح است.

۱- تحمیل نفوذ و تسلیم و استیغای کشورهای جهان سوم به سیستم جهانی سرمایه دار از طریق بسط بازار داخلی و مناسبات سرمایه داری، گسترش زمینه نفوذ بیشتر سرمایه عالی و صنعتی، این امر ابتدا در شورائی که نقش و سرمایه آماده تری داشتند صورت گرفت.

۲- بلوگیری از بروزی تشدید جنبشهای ملی و دموکراتیک (در واقع بصفتب انداختن آن که در دستور کار جنبشهای آزاییست قرار داشت).

قیام کم نظیر ۱۵ خرداد ۴۲ و درهم شستن خونین آن توسط ارتجاع، آخرین هشدار باس تاریخی بود بهمه عناصر و سازمانهایی که بقایای گذشته را با خود حمل می‌کردند و هنوز گمان می‌کردند که میتوان شاه را مجبور کرد که سلطنت کند و نه حکومت. قیام خونین ۱۵ خرداد نقطه عطفی بود در تاریخ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق علیه رژیم محمد رضا شاه. خلق با از مبارزات دوران ۳۰ خرداد و بعد از آن همچنین از مبارزات پیروزمند خلق های جهان، چین، الجزایر، تونس و ویتنام به آزمون های تاریخی رسیده بود که میبایست در سیستم توهمان کردن سرکوب خونین جنبش توده ای ۱۵ خرداد ۴۲ بوسیله رژیم استبدادی شاه به پروسه بایه ریزی آزمون های تاریخی خلق سرعت بخشید.

پیشروترین سازمانها، گروهها و عناصر خلق بدنبال مبارزات ۳۰ تا خرداد ۴۲ به جمعی بندی زیر رسیدند:

۱- برای پیروزی بر ارتجاع و امپریالیسم باید دست بیک مبارزه عمیق ارتجاعی زد و مبارزه بنیادی را تدارک دید همان پیروزی چنین نبردی ایجاد آنچنان سازمان انقلابی است که ادربه رهبری درست مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک باشد برای عناصر و گروههای پیشرو مارکسیستی مشخصاً اینباد ستاد رهبری پرولتاریا مانی گردد.

۲- قهر انقلابی بعنوان تنها راه نهائی سرنگونی طبقات ارتجاعی و پیروزی خلق در دستور کار پیشروترین سازمانها، گروهها و عناصر خلق بطور مشخص پیرامونی قرار گرفت.

۳- تحت تسلط چنین رژی که جهت سیادت طبقاتی و حفظ مناسبات غارتگرانه امپریالیسم به بیشمارانه ترین جنایات و ننگین ترین شیوهها در مقابل خواستههای اولیه دیکتاتیک خلق متوسل میشود، خلق قادر به کسب حقوق دیکتاتیک خویش نیست جز از طریق برچیدن تسلط دیکتاتوری فاشیستی حاکم. با این شناخت درست از ماهیت رژیم، جنبش سیاسی خلق با وجود پراکندگی سازمان و از تشکیلاتی قرارگاه آنها مورد آماج حمله بی امان قرارداد و هیول مرحلهای خود را نه در مبارزه با عملکردهای رژیم بلکه در سرنگونی رژیم استبدادی وابسته مطرح نمود. با اعتقاد باین واقعیت تبلیغ سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه برای تبدیل آن به شعار عام و دیکتاتیک مردم و بسیج تودههای مردم در این جهت بصورت اولین و اساسی ترین وظیفه پیشروترین بخش جنبش سیاسی خلق درآورد، تعمیق دستاوردهای فوق و بطور مشخص ضرورت سرنگونی رژیم استبدادی تحت دو عامل اساسی در جنبش دیکتاتیک و متحد امپریالیستی مردم را صورت گرفت.

۱- عامل عینی:

۱- ماهیت رژیم و عملکردهای آن در سطوح مختلف.

۲- عامل ذهنی: فعالیت عنصر آگاه، گروهها و سازمانهای انقلابی در جهت سرنگونی حکومت استبدادی وابسته.

رژیم ایران ماهیتا مجبور به اعمال قهر ضد انقلابی است و بهرگونه خواست توده مردم در جهت دستیابی به ابزارهای دیکتاتیک عمدتا با پلیس و سرنیزه پاسخ میدهد. رژیمی که هیچگونه تکیهگاهی در بین خلق ندارد و در جهت درآمیزی هرچه بیشتر - ارتجاع ایران و سرمایه داری بیسن الطلی حرکت میکند نمیتواند حتی با کوچکترین امکانی که خلق بتواند نیروهای خود را شکوفا نماید موافقت داشته باشد. رژیم دیکتاتوری آنها بهمنظرتی درجه یعنی دیکتاتوری فئودی شرط لازم برای ادامه و گسترش دامنه نفوذ امپریالیسم در این مرحله از تسلط استعمار نو در ایران است. در قهرها و برنامه های امپریالیستی زمانی میتوانند زمینه مناسب برای اعداء غارتگرانه امپریالیسم در ایران فراهم آورند که استبداد بتواند مجموعه جامعه را در خدمت باین برنامه درآورد. و حتی تضادهای و اختلاف نظرهایی درون طبقات حاکمه را با اعمال قدرت در جهت منافع سرمایه بین الطلی حل نماید دریک کلام ادامه و گسترش سلطه امپریالیسم و استبداد در شرایط فعلی شرط لازم و ملزوم یکدیگرند. در شرایط فعلی بدون استبداد مطلق سرمایه بین الطلی امکان سودآوری در ایران را ندارد و استبداد بدون تسلط دامنه نفوذ سرمایه بین الطلی در ایران ضرورت خود را از دست میدهد. استبداد مطلق عمدتا در خدمت نفوذ سرمایه بین الطلی و تقویت موضع طبقاتی بورژوازی - کپرادور و در رأس آن دربار پهلوی است. بدون چنین دیکتاتوری که بوسیله سازمان امنیت، ارتش، پلیس و ژاندارمری در تمام سلسله زندگی مردم با اعمال میشود، امپریالیسم قادر نبود حتی در مقابل مخالفتهای زودگذر فئودالها که خود یکوازی پایه های این رژیم را تشکیل میدادند مرحله اول رژیم را به پایان برساند. زمانی فئودالها دست از مخالفت کشیدند که از نظر عینی احساس کردند، منافع فردی آنان در گرو رفورمهای امپریالیستی است. اساس و بنیاد این دیکتاتوری برای سرکوب خلق است در عین حال الزام وظایف جانبی نظیر حل تضادهای درون طبقات حاکمه را در جهت منافع سرمایه بین الطلی و - بورژوازی کپرادور دارا میباشد. ابزار اعمال این دیکتاتوری سازمان امنیت، پلیس، ارتش و ژاندارمری رساله های بعد از ۲۸ مرداد بوجود آمد. و توسازی آن شروع شد. رژیم شاه بوسیله این ابزار است که روزانه در اداره، دانشگاه، محیط کار، شهر و روستا نسبت بمردم قهر اعمال مینماید.

هر کس در هر کجای ایران در هر بخش از جامعه که زبان به انتقاد گشاید در مقابل خود سیستم دیکتاتوری استبداد مطلقه را با تمام قدرتش احساس میکند. جواب انتقادات مراجعین ادارات دولتی را مامورین سازمان امنیت با تهدید و ارباب می‌دهند. جواب مخالفت‌های سرمایه داران ملی و پیشه‌وران را با ورود سرسام آور سرمایه خارجی به ایران، سازمان امنیت و پاپسروس‌های لفظی پرورانه شغل و یازندان و شکنجه می‌دهد و بخواسته‌های اولیه کارگران قوه قهریه است که بخواهد اخراج، زندان و گلوله جواب می‌دهد. کوچکترین مخالفت دهقانان با سیستم بهره‌کشی، با عکس‌العمل شدید نیروهای دولتی روبرو میشود. هرگونه مخالفت دانشجویان چه با سیستم دانشگاهی و چه با سیستم دیکتاتوری حاکم با عکس‌العمل شدید پلیس و ارتش مواجه میشود. روشنفکران اجازه هیچگونه فعالیتی بدون موافقت سازمان امنیت و استبداد مطلقه ندارند. شرکت در هرگونه تجمع اجتماعی که در ارتباط با حل مشکلات مردم بوجود آورده باشد بزرگترین جرم است شلاق و سرنیزه را بدنبال دارد. اعمال قهر علیه مردم آشکارا تبلیغ میشود. در امر تبلیغ شهرزدن انقلاب علیه مردم همه‌سهره‌های امپریالیسم از شاه گرفته تا پادوهای سازمان امنیت با هم رقابت میکنند. مردم ما همیشه و در همه حال استبداد را با تمام وجودشان احساس میکنند. حتی برای تحقق اولین و ابتدائی‌ترین خواست خود باید در مقابل نیروی دولت قرار گیرند و از این رو اولین مانعی که در مقابل تحقق خواسته‌های خود می‌بینند، همانا رژیم استبداد، قوه اجرائیه آن سازمان امنیت، پلیس، ارتش و ژاندارمری است. این عینیت جامعه است که مردم را مبارزه سریع علیه استبداد میکشاند، بتدریج هم‌ای خلق می‌آورد که بدون مبارزه علیه استبداد قادر به تحقق خواسته‌های خود نیستند.

عامل دیگر در تصویق ضرورت سرنوشتی رژیم استبداد محمد رضا شاه نقش عنصر آگاه در اجتماع مایه‌دهنده نقش سازمانها و گروه‌های انقلابی است که بعد از جنبش توده‌های ۱۵ خرداد پا بر صرصه وجود گذاشتند. با حرکت از واقعیت مبارزه و دادن قربانیهای بیشمار و مبارزه خستگی ناپذیر توانستند مبارزه علیه استبداد مطلقه را در مقیاس وسیع برای مردم مطرح نمایند و نشان دهند که مبارزه علیه این دیکتاتوری هدف مشترک همه اقشار و طبقات خلق در این مرحله از مبارزه است.

رژیم محمد رضا شاه امروز شکل تبلور یافته دیکتاتوری ارتجاع ایران و امپریالیسم و مانع عمده همه اقشار و طبقات خلق در راه شکوفائی جامعه است. امروز هیچ مبارزه سیاسی در ایران صورت نمی‌گیرد که در راه سرنوشتی استبداد گام بر ندارد و این ولیفه مهم را تدارک نبیند. جنبش دانشجویی و بخش متشکل آن در خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی) بعنوان بخش تفکیک ناپذیر جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم میهن ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. و اگر آرزوی تحقق منافع دانشجویان بدون تحقق منافع خلق برای همیشه بدور انداخته شده باشد برای کنفدراسیون جهانی، راهی جز این نمی‌ماند که بعنوان بخشی از جنبش خلق هم‌پا و هم‌سو با مبارزات آن گام بردارد، در غیر این صورت بخشی از این جنبش نخواهد بود.

آمیز

سازمان ما، کنفدراسیون، امروز در مرحله حساس از مبارزات خویش قرار گرفته است و تنها ضامن گذار موفقیت از این مرحله قبول شعار عام جنبش دموکراتیک مردم یعنی بر لزوم سرنوشتی رژیم استبدادی محمد رضا شاه، مرزبندی دقیق با رژیم دست نشانده، تاکید بر آشتی ناپذیری با رژیم شاه و انعکاس آن در مشور و کلیه فعالیت‌های خویش میباشد.

۴/۱

بمطبی که در جای دیگر بآنها خواهیم پرداخت عده ای در کنفدراسیون قادر به درک ضرورت این "تحقیق در گذشته" آموزش از آن و تحلیل از شرایط عینی مبارزه نبوده و از اینرو بطریق و دلایل مختلف و گاه متضاد بخالفت با این حرکت پیشرو و مبارزه جویانه برخاسته اند و خود بحرکت متقابل دست زده اند که ماهیت آن نیز موضوع بررسی ما خواهد بود. ولی قبلاً باستدلال این مخالفین بپردازیم و از آنجا که این مخالفت بیشتر در پرده غیر واقعی و عوام قریب "دفاع از منافع" پرولتاریا صورت میگیرد و این عده مشی انحرافی خود را در جنبش دموکراتیک در پی لفت پرازیهای "مارکسیستی" میپوشانند. ناچاریم به تئوریهایشان که با همه چیز وجه اشتراک دارد غیراز مارکسیسم انکاء نمائیم و ضمناً نظریات درست را هم بیان کنیم. اولین نکته ای که در بررسی های این عده توجه را بخود جلب میکند عدم درک رابطه منطقی بین طبقه، بین مبارزه طبقه و مبارزه خلق است.

خلق از مجموعه اقشار و طبقاتی تشکیل میشود که در یک نظام معین اجتماعی و روابط مشخص تولیدی تحت ستم و استثمار اقشار و طبقاتی قرار دارند که قدرت سیاسی و اقتصادی را در دست تصاحب کرده اند و مانع شکوفائی جامعه اند.

مفهوم خلق و ضد خلق با تخییر نظام اجتماعی نیز تخییر مییابد. باتخییر شیوه تولیدی در جامعه مفهوم خلق تخییر میکند و طبقه یا طبقاتی در مرحله خلق را تشکیل میدهند که مبارزات آنان در جهت رشد و شکوفائی نیروهای مولده و حرکت تاریخی آن باشد. تنها طبقه ای که بحالت موقیمیتش در تولید تا به آخر خواستار رشد همه جانبه ابزار تولید است همانا پرولتاریاست و از این رو رسالت بهر روزی بشریت را دارا میباشد. اقشار و طبقات خلقی در مبارزه علیه ضد خلق مشترکند و ضد خلق نیز در مبارزه خود علیه خلق وحدت ندارد، این اشتراک وحدت نظرها بهیچ وجه بمعنای عدم وجود اختلافات و تضادها چه در درون خلق و چه در درون ضد خلق نیست.

هریک از اقتدار و طبقات مستقل اجتماعی در جهت تحقق منافع خود مبارزه میکنند که این مبارزه را مبارزه‌ای طبقاتی مینامند . این مبارزه طبقاتی تلفیقی از مبارزه سیاسی ، مبارزه اقتصادی و مبارزه ایدئولوژیک هر طبقه است ولی این مبارزه تحت شرایط مشخصی صورت میگیرد و جدال و اقصیت عینی نیست و بر فراز ابرها نیز انجام نمیگیرد .

مبارزه طبقاتی اقتدار و طبقات مختلف خلقی از دیدگاههای مختلف صورت میگیرد ولی در شرایطی که هنوز جامعه بدو طبقه متخاصم تفکیک نشده و هنوز خلق در مقابل ضد خلق قرار دارد بین مبارزات اقتدار و طبقات مختلف خلقی چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاسی نقاط مشترکی بوجود میآید که از منافع مرحله‌ای آنها سرچشمه میگیرد .

در جامعه ما این نفع مشترک همه اقتدار و طبقات خلقی انعکاس خود را در مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی مییابد . مبارزه دموکراتیک (یعنی مبارزاتی که هدف آن ایجاد آنجنان روابط سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی است که در ستر آن - اقتدار و طبقات خلقی قادر به رشد و شکوفایی باشند) و ملی (یعنی ضد امپریالیستی) . ناآنجاکه مسئله مربوط به مبارزه ملی است چنین بنظر میرسد که در درون جنبش دانشجویی وحدت نظر موجود است ولی در مورد مبارزات دموکراتیک این حکم را نمیتوان داد و اگر زمانی در یکی از مبارزات انحرافی اساسی روی دهد جانب دیگر این مبارزه نیز منحرف خواهد شد . بنا بر این مبارزه بخاطر درک روشن از مبارزات دموکراتیک در جهت دقیق تر کردن مبارزه ملی نیز قرار دارد . اصولا در هر جامعه‌ای که در آن حکومت استبدادی حاکم باشد اولین و اساسی ترین وظیفه مبارزه دموکراتیک چیزی نمیتواند باشد جز حرکت در جهت سرنگونی و انهدام این استبداد ، زیرا استبداد در تضاد آشقی ناپذیر با عرصه دموکراسی دارد و استقرار دموکراسی بدون سرنگونی استبداد امکان پذیر نیست و نمیتواند باشد .

این واقعیت چه در زمانی که انقلاب بورژوا دموکراتیک در دستور قرار داشت و چه آنگاه که هدف مرحله‌ای انقلاب دموکراتیک نوین و استقرار دموکراسی خلقی است صدق میکند . این واقعیتی است که شرایط مبارزه تحمیل میکند و عدم توجه بآن بانجراف جنبش دموکراتیک منجر میگردد بنا بر این اولین ، بهترین و اصولی ترین وظیفه جنبش دموکراتیک در جامعه‌ای که در زیر یوغ استبداد بسر میرود ، سرنگونی حکومت استبدادی است . این خواست عینی تمام اقتدار و طبقاتی است که در زیر سلطه استبداد قرار دارند و در این هدف تمام نیزوهای خلقی از طبقه کارگر و اقتدار خورده بورژوازی روستائی و شهری گرفته تا بورژوازی ملی که در کشورهای عقب نگه داشته شده ضعیف است ، از نظر عینی سهیمند و به همین دلیل قادرند بر روی این وظیفه مرحله‌ای انقلاب توافق و همکاری کنند . آنچه مربوط به شرکت پرولتاریا در این مبارزه میشود باید روشن کرد که پرولتاریا بعلت موقعیتش در پروسه تولید و نه بخاطر فقرش پیگیرترین طبقه در راه ایجاد دموکراسی است . منافع واقعی پرولتاریا در گرو از بین بردن طبقات و حکومت های طبقاتی است . حتی دیگتاتوری پرولتاریا که خودش بخاطر تحقق آن مبارزه میکند همانگونه که پرولتاریا برای رسیدن به اهداف اقتصادی اش مراحل مختلف را باید طی کند ، در زمینه دموکراسی هم اهداف مرحله‌ای ضایع با اهداف اقتصادی اش مطمح مینماید . مثلا انقلاب دموکراتیک نوین نه هدف نهائی اقتصادی و نه هدف نهائی دموکراتیک پرولتاریا را تشکیل میدهد ولی پرولتاریا بخاطر دست یابی به دموکراسی واقعی مجبور است در صف اول این مبارزه دموکراتیک قرار گیرد .

فرق اساسی و تعیین کننده‌ای که بین شرکت پرولتاریا در این مبارزه دموکراتیک و دیگر اقتدار و طبقات خلقی وجود دارد در این است که پرولتاریا رسیدن به دموکراسی خلقی را پایان مبارزه بخاطر دموکراسی خلقی نمیکند و از آن برای حرکت بعدی و تامل دموکراسی استفاده مینماید ، در حالی که اقتدار و طبقات دیگر خلق بعلت باز هم موقعیت مشخصشان در پروسه تولید با تکامل بعدی دموکراسی تضاد منافع دارند و بعدی در مقابل تامل آن مبدل میشوند . مبارزه پیروزند در این مرحله و مقابل با این سد موجود زمانی امکان پذیر خواهد بود که پرولتاریا توانسته باشد با شرکت فعال در مبارزه قبلی رهبری جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی را در دست گیرد و جنبش را در جهت تکامل دموکراسی سوق دهد . پس شرکت پرولتاریا در مبارزه علیه استبداد یعنی سرفرواد آوردن در مقابل بورژوازی نیست ، بلکه از مایعیت طبقاتی اش سرچشمه میگیرد و بیش از همه طبقات به این مبارزه علاقمند است . و نه فقط پرولتاریا بلکه تمام اقتدار و طبقات خلقی ما امروز از رژیم استبدادی محمد رضا شاه رنج میبرند . لنین تصریفی در مورد استبداد دارد که یادآوری آن ضروری است .

" استبداد (ایزولوتیسم ، سلطنت مطلق) یک شکل حکومتی است که در آن بالاترین قدرت کاملا و درست (بدون محدودیت) بقرار تعلق دارد . تزار قوانین را صادر میکند ، مامورین را تعیین مینماید ، اوبیت المال را دریافت کرده و خرج میکند و همه اینها بدون هر نوع شرکت خلق در قانونگذاری و کنترل ادارات . بدین ترتیب استبداد ، حکومت نامحدود مامورین و پلیس و عدم بر غور داری خلق از هر نوع حقی است . تحت این شرایط عدم بر غور داری از هر نوع حقی نظم خلق رنج میبرد . "

(یک جریان عقب گرا در سوسیال دموکراسی اولیه جلد چهارم صفحه ۲۵۹) .

سج برن منته ریل آکاسی

کافیست که آشنائی سطحی با جامعه خودمان داشته باشیم تا قادر بگفتن این گردیم که در کشور ما نیز جزاین نیست و شکل حکومتی جامعه ما نیز تمام خصوصیات فوق الذکر را دارد. در کشور ما نیز تمام خلق "در شرایط عدم برخورداری از حقوق حقی" رنج میرد و به همین علت نیز سرنگونی حکومت مطلقه شاه وظیفه مرحله‌ای مبارزانه دموکراتیک است. وظیفه‌ای است که هم سازمان‌های طبقاتی جنبش و هم سازمانهای دموکراتیک جنبش در آن سهیمند. قبلاً اشاره شد که حتی هنگامی که انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک در عصر امپریالیسم مطرحی است، نیز لزوم سرنگونی استبداد بعنوان وظیفه مرحله‌ای مطرح می‌باشد. در کشور ما امپریالیسم و دلالتان بوسی آن یعنی سرمایه داری وابسته و بوروکرات از جمله پایگاههای این استبداد را تشکیل میدهند و امپریالیسم برای ادامه غارتگری خود ناچار است شرایط "حقی" خلق را بوجود آورد و تثبیت کند، در چنین شرایطی است که مبارزه دموکراتیک خصلت ضد امپریالیستی نیز بخود میگیرد، و با آن بطور تفکیک ناپذیری درمیآیزد. بنابراین خصوصیات جامعه ما نه تنها مبارزه با استبداد را میطلبد بلکه مبارزه علیه امپریالیسم را نیز با آن افزوده است. بصارت دیگر لازمه مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه ضد استبدادی است و بالعکس و بدون سرنگونی رژیم مطلقه سخنی از مبارزه ضد امپریالیستی و دموکراتیک راندن بیمعنی است.

اینکه بعد از سرنگونی چه خواهد شد مسئله‌ای است بسیار مهم، به همین دلیل ضرورت شرکت نیروهای پرولتاری و همونی پرولتاریا مطرح است؛ ولی امر همونی طبقه کارگر مسئله‌ای است که فقط برای نیروهای پرولتری مطرح است و نه برای طبقات دیگر. مسئله‌ای که در آن پرولتاریا با طبقات دیگر دارای هدف مشترک است، مبارزه با استبداد و بخاطر دموکراسی یعنی سرنگونی رژیم حاکمه است. بنابراین شمار مشترکی که برای مجموعه طبقات شرکت کننده در مبارزه دموکراتیک مطرح است، نه مسئله همونی پرولتاریا، بلکه شمار سرنگونی رژیم استبدادی است و مجموع اقتدار و طبقات خلق برای تحقق این شمار مبارزه میکنند. لنین مینویسد: "باید این موضوع را دقیقاً تعیین کرد که کدامیک از نیروهای اجتماعی واقعا علیه تزاریم مبارزه میکنند و به نیل به "پیروزی قلمی" بان قادرند. بورژوازی بزرگ، ملاکین و کارخانه داران نمیتوانند جز این نیرو محسوب شوند... آنها اساساً لایب پیروزی قلمی نیستند، ما میدانیم که آنها بنا بر موقعیت طبقاتی خود قادر به مبارزه قلمی با تزاریم نیستند. مالکیت خصوصی، سرمایه، ملک و زمین چون روزه سنگینی به پایشان بسته است و آنها را از یک مبارزه - قلمیانه علیه تزاریم باز میدارد. تزاریم با دستگاه پلیسی و بوروکراتی و نیروهای نظامی خود بر ضد پرولتاریا و دهقانان، بجای برای آنان لازم است، که نمیتوانند خواصان واقعی سرنگونی تزاریم باشند. نیروی که قادر است به "پیروزی قلمی" بر تزاریم نائل گردد، تنها میتواند خلق باشد. یعنی پرولتاریا و دهقانان بعنوان نیروهای اصلی وعده و نیز خرده بورژوازی روستائی و شهری (که آنها نیز در صف خلق قرار دارند). پیروزی واقعی علیه تزاریم، استقرار دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان است" (دوئاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" جلد نهم صفحه ۴۳-۴۴) بصارت دیگر - پیروزی قلمی علیه حکومت استبدادی در شرایط امروز ایران، تنها میتواند در صورت رهبری طبقه کارگر که از پشتیبانی اقشار وسیع خرده بورژوازی شهری و روستائی و سایر نیروهای خلقی برخوردار است، عملی گردد. ولی این نیز در صورتی ممکن است که پرولتاریای انقلابی و سازمان رزمنده آن بتواند در جریان نبرد انقلابی خود این هدف را دنبال کرده و سایر نیروهای - انقلابی را به مبارزه در جهت این هدف سوق دهد. مارکسیسم در کشور ما مثابه سلاح نیرومند پرولتاریا برای شناخت جهان و تغییر انقلابی آن، تنها زمانی قدرت عظیم خود را نشان میدهد که از واقعیت عینی حرکت کرده و ب نتیجه گیری ای علمی از آن برسد و مبارزه طبقاتی و رابطه دیالکتیکی آن با مبارزات مجموعه خلق را در تمام روابط پیچیده آن بدرستی درک کند. کسی که در شرایط امروز ایران مبارزه در جهت سرنگونی حکومت استبدادی را بعنوان اولین، بهترین و اصولی ترین وظیفه جنبش دموکراتیک نفی کند، شایسته نیست خود را "مارکسیست" بنامد و یا سنگ پرولتاریا را بر سرینهد زند. پس "دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری دشمنان او را وادار مینماید که بلباس مارکسیست درآیند. لیبرالیسم میان پوشیده گوش میزند شکل اپورتونیست سوسیالیستی احماء نماید" - لنین: مقررات تاریخی آموزش مارکس" جلد اول قسمت اول صفحه ۹۹ منتخب آثار بزبان فارسی)

یک مارکسیست "هرگز وقتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا را در راه سوسیالیسم بر ضد دموکرات ترین و جمهوری خواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی یاد ببرد. در این صحنه چون و چرا نیست... ولی خیلی مضحک و ارتجاعی بود اگر از اینجا چنین استنباط میشد که باید وظایف حیاتی مربوط به لحظه فعلی را، ولو این ولایت گذرا و موقتی باشند، فراموش کرد و به آنها اعتنائی نکرده و یا بنظر حقارت آنها نریست. مبارزه با حکومت مطلقه وظیفه گذرنده و موقتی سوسیالیست هاست. ولی هرگونه بی اعتنائی نسبت باین وظیفه یا حقیر شمردن آن مساوی است با خیانت به سوسیالیسم و خدمت به

ارتجاع (لنین: دوتاکیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک جلد نهم صفحه ۵۷- تکیه ازماست).

کسانی که خود را مارکسیست مینامند ولی این واقعیت را درک نکردند، نفهمیدند که "وظایف سیاسی را باید در شرایط مشخص مطرح نمود" (لنین همانجا) آنها خود را غریب میدانند ولی اگر این تنها خود غریبی بود تا ساف میخوردیم ولی آنگاه که غریب دیگران را نیز دنبال دارد نمیتوانیم بمقابله نپردازیم و من این "مارکسیست" هارا بازنگیم. حال میپردازیم به استدلالات "مشخصی که این "مدافعین" پرولتاریا این دایه های مبرمانترازما را برای جلوگیری از طرح مسئله سرنگونی درمنشور کنفدراسیون عنوان میکنند. میگویند شعار سرنگونی مزرعین را مخدوش میکنند، شعار بورژوازی است. این باید روشن بیان کرد که تمام طبقات و اقشار خلق که در مبارزه شرکت میکنند بخاطر منافع اقتصادی و سیاسی خودشان است و بورژوازی هم طبیعتا در سرنگونی استعداد دارای صاف می است، ولی این بدان معنی نیست که پرولتاریا در این مرحله از انقلاب شعار مشترک با بورژوازی نباید بدهد چون اگر غیر از این بود برای پرولتاریا مراحل مختلف انقلاب مطرح نبود و از همان ابتدا میبایست پرولتاریا برای ایجاد یک جامعه کمونیست مبارزه کند و شعار ایجاد این جامعه را همیشه و همه جا بعنوان شعار روز مطرح نماید. که آنهم چیزی جز پندارگری - اتویسم - نیست. قبلا بیان شد که شعار سرنگونی حکومت مطلقه شعار امروز همه خلق است. این وظیفه ایست سیاسی و تاریخی که در قبال مجموعه جنبش خلق قرار دارد. هیچ یک از طبقات منجمله پرولتاریا قادر نیست این وظیفه را نادیده گرفته و بدون توجه بآن مبارزه طبقاتی پرولتاریا در رورا مبارزات دموکراتیک صورت نگیرد، بلکه مبارزه دموکراتیک بخشی از مبارزه طبقاتی پرولتاریاست.

لنین میگوید: "وظیفه اصلی سوسیال دموکراسی رهبری مبارزات طبقاتی طبقه کارگر است. مبارزاتی که در شکل و در محتوی انجام میگیرد و با یک دیگر در رابطه و از یک دیگر جدا ناپذیرند. (مبارزات سوسیالیستی) مبارزه علیه سرمایه داران بمنظور انهدام سلطه طبقه حاکم و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی (۲۰- مبارزه دموکراتیک علیه استعداد بمنظور کسب آزادی - سیاسی و دموکراتیزه کردن نظام اجتماعی) (وظائف سوسیال دموکراتهای روز جلد ۲ صفحه ۳۳۰).

اینان در حقیقت همانند بورژوائی هستند که برای پرولتاریا تعیین تکلیف مینمایند. "بورژوازی به پرولتاریا میگوید: انقلاب ما انقلاب همه خلق است باین جهت تو بمثابة یک طبقه خاص باید به مبارزه طبقاتی خود اکتفا کنی... باید بنام عقل سلیم" عمده توجه خود را باتحادیه های حرفه ای و خلقی نمودن آنان مصلوب داری - باید همانا اتحادیه های حرفه ای را مهمترین مبنی تربیت سیاسی و تشکل خود محسوب داری... سوسیال دموکراسی به پرولتاریا میگوید: انقلاب ما، انقلاب همه خلق است بهمین جهت تو باید بمثابة پیشروترین و یگانه طبقه تا آخر انقلابی، مساعی خود را صرف آن نمائی که نه تنها به جدی ترین وجهی در آن شرکت کنی بلکه رهبری آنرا نیز بدست گیری. باین جهت تو نباید خود را در چهارراه یواری مبارزه طبقاتی بمفهوم محدود آن و بخصوص بمفهوم یک جنبش سندیکالیستی، محبوس کنی بلکه برعکس باید بکوشی که حدود و مضمون مبارزه طبقاتی خود را بحدی وسعت دهی که نه فقط تمام وظایف انقلاب فعلی دموکراتیک و همه خلق روس، بلکه وظایف انقلاب آتی سوسیالیستی را نیز دربرگیرد" لنین: "دوتاکیک سوسیال دموکراتی در انقلاب دموکراتیک" جلد نهم صفحه ۱۲ تا ۱۱

برای اینکه ما عیت خد پرلتری این ترها را روشنتر کنیم و این "نمایندگان پرولتاریا" را با جمعبندیهای تاریخی بزرگان و رهبران پرولتاریا آشنا سازیم، ضروری است که این نقل قول را از لنین بیاوریم.

در این بیانیه...
سید آرو است...

"پولتاریا همیشه بطور غریزی دریافته است که آزادی سیاسی با وجود اینکه مستقیماً بورژوازی را مستحکم و مشکل خواهد ساخت، معضداً برای او لازم است و بیش از همه لازم است. پولتاریا واه نجات خود را در سرپیچی از مبارزه طبقاتی ندانسته بلکه در تکامل این مبارزه، بسط دامنه آن، بالابردن سطح آگاهی و شکل آن و قاطعیت هرچه بیشتر آن میدانند. کسی که از وظائف مبارزه سیاسی میگذرد، سوسیال دموکرات را از جایگاه یک سخنگور خلق به مقام یک مفسر تردیونین تنزل میدهد. کسی که از اهمیت وظایف پولتاریا در انقلاب بورژوا دموکراتیک میگذرد، سوسیال دموکرات را از مقام رهبر انقلاب خلق بسرد مدار یک اتحادیه آزاد کارگری تنزل میدهد."

آری، انقلاب خلق، سوسیال دموکراسی با حقانیت کامل بر ضد سوء استفاده بورژوا دموکراتیک از کلمه خلق مبارزه کرده و میکند. سوسیال دموکراسی خواستار اینست که با این کلمه تضاد های طبقاتی موجود میان طبقات مختلف خلق پرموشی نشود. سوسیال دموکراسی بدون چون و چرا در لزوم استقلال کامل طبقاتی حزب پولتاریا اصرار میورزد، ولی اگر سوسیال دموکراسی "خلق" را به "طبقات" تقسیم میکند، روی این نیست که پیشروترین طبقه بدور خود بپندد، حدود خود را تنگ کند و از ترس اینکه مبادا حاکمان اقتصادی جهان کجایه فعالیت خود را اینجا و آنجا قطع کنند. بلکه روی اینست که طبقه پیشرو بدون آسیب از تنزل و ناپایداری و بی تصمیمی طبقات بینابینی بتواند با انرژی بیشتر و با شور بیشتری در راه آرمان همه خلق و در راه همه خلق مبارزه کند. . . . انقلاب دموکراتیک یک انقلاب بورژوائی است. شعار تجدید تقسیم بندی زمین (۰۰) یا شعار زمین و آزادی - یعنی رایج ترین شعار توده دهقانان، که بورکشنده و غیر آگاه ولی در عین حال شیفته وارجوبای روشنائی و نیکبختی هستند - شعار بورژوازی است. ولی ما. مارکسیست ها باید بدانیم که برای نیل به آزادی واقعی پولتاریا و دهقانان همین راهی بجز راه آزادی بشیوه بورژوازی و ترقی به شیوه بورژوازی موجود نبوده و نمیتواند باشد. ما باید فراموش نکنیم که در حال حاضر بقیه نزدیک کردن سوسیالیسم، سکوی آزادی کامل سیاسی، سکوی جمهوری دموکراتیک، و سکوی دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پولتاریا و دهقانان وسیله دیگر موجود نیست و نمیتواند باشد. ما که نماینده پیشروترین طبقه و نماینده یگانه طبقه انقلابی هستیم که هیچ چون و چرا نمیکند، هیچ شک و شبه های بخود راه نمیدهد و پشت سر خود را نمی نگرد، باید در مقام هرچه وسیعتر و با شجاعت و ابتکار هرچه بیشتری ائتلاف انقلاب دموکراتیک را در برابر همه خلق قرار دهیم. کاستن از اهمیت این وظائف از لحاظ تئوری بزمعنی مسخره مارکسیسم و تحریف کوتاه نظرانه آن و از لحاظ عملی و - سیاسی خیانت به انقلاب بنفش بورژوازی، یعنی طبقه ای است که ناگزیر از عملی نمودن پیگیر انقلاب خواهد بود. (لنین - همانجا صفحه ۱۰۳ - ۱۰۲)

در اینجا روشن میشود که چه کسی در رسیده با اصطلاح "منافع" پولتاریا در حقیقت سیاست بورژوازی را تبلیغ میکند. برای اینکه باین دوستان نشان دهیم که دامنه افکارشان بکجا سرایت میکند این حکم لنین را میآوریم بعد با استدالات دیگرشان می پردازیم.

"سوسیال دموکرات های روس هیچگاه چشمان خود را در مقابل این واقعیت نبسته اند که آزادی سیاسی ای که آنها قبل از هر چیز برای مبارزه میکنند، در درجه اول برای بورژوازی سود آور است. ولی مبارزه علیه استبداد باین علت رد کردن فقط از عهده سوسیالیستی برمیآید که در مضطرب بدترین پیشداوری های پندارگرایانه یا ناردونیکسی ارتجاعی اسیر است." (لنین - جلد پنجم صفحه ۷۱۰۲)

استدلال دیگری که از این دایه های پولتاریا بگوش میرسد و در بسیاری جهات با اولی مشابه است، میتوان باور خلاصه زیر بیان کرد:

"ما زمانیکه حزب طبقه کارگر بوجود نیامده است وظیفه مارکسیست ها کوشش در جهت ایجاد (یا احیا) حزب است و بنا بر این شمار سرنگونی مای نیست" یا "ما زمانیکه حزب طبقه کارگر بوجود نیامده و شمار خودش را شخص نساخته همین سر، نمیتواند شمار تمام جنبش را تعیین کند" و بالاخره "سابقه بمساله سرنوشتی روی میآورند که بمساله ایجاد حزب یا کم بها میدهند و یا آنرا نمی بینند و راموش میبندند که مرحله امروزی مرحله تشنگ است." ما امید داریم که نقله نظراین آقایان را درست مانی کرده باشیم.

ابتدا به استدلال اول و سوم برورد می کنیم: ما قبلاً نقله نظراین را در مورد وظائف عملی سوسیال دموکراسی که "رهبری مبارزات ابتدائی طبقه کارگر است، مبارزاتی که در دوشکل و در دو محتوی انجام گرفته و باید یکدیگر در رابطه و از یکدیگر جدا ناپاییزند (یعنی ۱ - مبارزات سوسیالیستی (مبارزه علیه سرمایه داران بمنظور انحدام سئله طبقه

۹۱

حاکم - و ایجاد یک جامعه " سوسیالیستی " ۲ - مبارزه دموکراتیک علیه استبداد ، بمنظور تسب آزادی سیاسی و دگرانیزه -
 کردن نظام اجتماعی " آدریم حال از " مارکسیستها " میسریم آیا ممکن است که سوسیال دموکراسی رهبری مبارزات ایقانی
 طبقه کارگر را بدست گیرد ، اگر از همان ابتدای فعالیت خویش و قبل از حزب نشینش در انجام وظایف فون نشوند ؟
 سیکه خلاصه اینرا بگوئید در حقیقت کراسینا که نامش فقر غری خود را صادر کرده است . اگر این واقعیت دارد که " حزب طبقه
 کارگر از پیوند سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری وجود میآید " ، این پیوند ، یعنی تلفیق احکام تئوری با واقعیات انقلاب
 ایران تنها زمانی میتواند صورت گیرد که مارکسیست ها در مبارزه ایدئولوژیک و مبارزه علمی (مبارزات اقتصادی ، سیاسی)
 خلق شرکت نمایند . تنها در صورت تلفیق مبارزه ایدئولوژیک با مبارزه علمی است که مارکسیست ها میتوانند زمینه مادی و
 محملهای واقعی ستاد انقلابی و سازمان سیاسی پرولتاریا را فراهم آورند . هیچ نیروی نمیتواند وظایفی را انجام دهد
 و انجام آن وظایف در " سر و سر " آن تعیین نشده نبوده باشد . حزب طبقه کارگر نمیتواند در مبارزه ایدئولوژیک
 بمنظور صلی کردن سیستماتیک پرولتاریا بجهان بینی خود شرکت کند و آنرا پیروزمندانه بنفی طبقه کارگر به پیش سون دهد ،
 اگر در یک پروسه مبارزه ایدئولوژیک آیدیده نشده باشد . حزب طبقه کارگر نمیتواند مبارزات اقتصادی کارگران را بمنظور
 تشکل بخشیده بآنها و آماده کردنشان برای مبارزات عالی تر رهبری کند ، اگر در پروسه ایجاد خود این وظایف را درو
 هسته ها و عناصر تئورستی انجام نداده باشد و حزب طبقه کارگر به ارین اولی نمیتواند مبارزه سیاسی تمام خلق را رهبری کند
 اگر از همان آغاز هسته ها گروهها و عناصر کمونیست در این مبارزه شرکت نکرده و از همان آغاز در دادن سمت صحیحی به این
 مبارزات نوشیده باشند . مجموعه این حرکت را نادیده گرفتن و انجام تمام یا بخشی از این مبارزات را به بعد از ایجاد
 حزب موکول کردن عملا بمعنای محو به حال کردن ایجاد حزب طبقه کارگر میباشد و اندر هم با وجود این چیزی بوجود آید
 و خود را حزب طبقه کارگر بنامد در حقیقت تنها پارتیاتوری از حزب طبقه کارگر خواهد بود ، و نه ستاد رزمنده طبقه کارگر
 حزب مقوله منافذیک نیست که از فراز ابرها نازد شود بلکه کیفیتیست که از درون یک حرکت مادی بوجود میآید و اثر این
 حرکت مادی موجود نباشد آن نیز بوجود نخواهد آمد . پس ، چه نیم که بقول انگلس " آنچه آقایان کم دارند دیالکتیک
 است " و " برای اینجا شکل هیچگاه وجود نداشته است " این " مارکسیست ها میکنند طرفداران بابی شما سرنگونی رژیم
 به مثابه اولین وعده ترین و بهترین شعار جنبش دموکراتیک خلقی ، به " ایجاد حزب کم بها میدهند ، آنرا نمیپند و فراموش
 میکنند که مرحله عروزی مرحله تشکل است " . برای اینکه ببینیم چه کسی به " ایجاد حزب کم بها میدهند یا آنرا نمیپند " .
 بهتر است به تجربه مارکسیستهای روسیه توجه کنیم . لنین میگوید " تاریخ تمام کشور را نشان میدهند که طبقه کارگر با تیه
 به نقای نیروی خود تنها قادر است بیت آگاهی تری دیونیونیستی دست یابد . از طرف دیگر سوسیالیسم مولود تئوری های
 فلسفی ، تاریخی و اقتصادی است که از جانب نمایندگان تحصیل کرده طبقات ثروتمند ، یعنی روشنفکران تشکل گردیده
 است . بنیان گذاران سوسیالیسم علمی جدید ، مارکس و انگلس ، از نظر موقعیت اجتماعی متعلق به روشنفکران بورژوازی
 بودند . همچنین در روسیه مشب تئوری سوسیال دموکراسی عملا جدا از جنبش خود بخود کارگری به مثابه نتیجه طبیعی
 و ضروری شامل ایدئولوژیک روشنفکران انقلابی سوسیالیستی بوجود آمد . بنابراین ، در اوایل سالهای ۹۰ در روسیه
 از یک سو ، جنبش های توده های کارگری و بیداری آگاهی بزدگی و مبارزه آگاهانه و از سوی دیگر با واران انقلابی صلی
 به تئوری سوسیال دموکراسی که بسوی طبقه کارگر تشکل میشدند تقویت گشتیم ولی این جوانان بد رستی
 به پیچیده تاریخی اقتصادی در میان کارگران را به مثابه تنها وظیفه خویش میدانستند . بلکه برعکس از همان ابتدا
 وظایف تاریخی سوسیال دموکراسی روس را باور نلی و باور مشخصی و گاهی سرنگونی استبداد را در سر لوحه کار خویش قرار دادند "

(چه باید کرد - جلد پنجم - صفحه ۲۸۵ - تیه از ماست)

در برنامه گروه آزادی کار آمده بود که " مبارزه علیه استبداد حتی برای گروههای کوچک کارگری نیز ، امروزه هسته های اولیه
 حزب آزادی آینده روسیه را تشکیل میدهند ، لازم الاجرا است . اینکه سوسیال دموکراتهای روسیه از همان آغاز و قبل از
 تشکل حزب باور مشخص وظایف سرنگونی استبداد را در سر لوحه کار خویش قرار دادند از این شناخت سرچشمه میگرفت که
 " جنبش کارگری تنها زمانی از حالت ناآگاهی و مرحله کودکی بیرون میآید اگر به جنبش ایقانی تبدیل شود و اگر به مبارزه
 سیاسی گذار نماید " (لنین : بمناسبت " برنامه " جلد چهارم - صفحه ۲۸۱) و نیز اینکه " تجربه تاریخی باور نداشتنی
 نشان داده است که عدم وجود آزادی و یا سرکوب حق سیاسی پرولتاریا عموما ضروری میسازند که برای مبارزه سیاسی
 تمام قائل شد " (لنین : اعتراض سوسیال دموکراتهای روس - جلد چهارم - صفحه ۱۷۰)

در ایران نیز جز این نیست و کسیکه در جامعهای نظیر ایران این هدف را از همان ابتدا دنبال نکند حق ندارد خود را
 مارکسیست بنامد . و اگر وی در جنبش کارگری (اگر اصولا ارتبالی با آن داشته باشد) بعنوان عامل ارتباط و در بهترین
 حالت بعنوان عامل بورژوازی عمل میکند . چه " آنجا که طبقه کارگر در تشکل خود آند در پیشرفت نکرده تا بر طبقه قدرت
 عمگانی یعنی قدرت سیاسی طبقه حاکم یورش قاطعی انجام دهد ، در آنجا باید طبقه کارگر را از طریق تبلیغ مداوم علیه
 این قدرت سیاسی و بمنظور اتحاد موضوع دشمنانه علیه طبقات حاکم برای اینکار آماده نمود در غیر این صورت طبقه کارگر بمثابه
 بازپچه ای در دست این طبقات باقی خواهد ماند " (انگلس . نامه به نشریه " پرولتاریو ایتالیا " ۲۱ نوامبر ۱۸۷۱)

این درست است که امروز مهمترین وظیفه مارکسیست ها کوشش در جهت ایجاد حزب طبقه کارگران ایران است. ولی این حزب از آسمان نازل نمیشود. این حزب در پروسه مبارزات سیاسی - اقتصادی - وایدولوژی و در پیوند با یکدیگر میگردد. در شرایطی که مبارزات سیاسی طبقه کارگر هنوز خود بخودی و بطور عمده مطالباتی است. در شرایطی که ارتباط روشنفکران با طبقه کارگر در مراحل ابتدایی است. در شرایطی که مارکسیسم لنینیسم به عنوان علم و سلاح نیرومند در مبارزه طبقه کارگر بلکه بعنوان ملقمه ای از اپورتونیسم تاریخی حزب تود مرویز یونیسوم بصورت برداشتهای شابلونی در جنبش کارگری مطرح شده است. وظیفه مارکسیست لنینیستهای واقعی برای ایجاد حزب در این نیست که آنها را با همراهمثابه آیات آسمانی جید از عمل انقلابی تکرار نمایند بلکه در این است که با شرکت فعال در مبارزات سیاسی - اقتصادی طبقه کارگر و مبارزه عمومی مردم نیاز به تئوریک و نیش انقلابی را برآورند. و تئوری مارکسیستی را بصورت واقعی ملوس برای انقلاب ایران در آورند. جنبش را در امن و آسودگی نبرد قطعی برداشتهای اپورتونیستی - مرویزیستی الگوسازانه از مارکسیسم لنینیسم راز و نیش یزناید و مارکسیسم لنینیسم را بشرایط مشخص انقلاب ایران و جنبش کارگری ایران پیوند دهد.

در پروسه چنین نبرد ایدئولوژیک پایه پای عملی و در تلفیق آن صورت میگیرد. حرکت جنبش کارگری بسوی ایجاد حزب طراز نوین پروتزی بازسازی محکم و خلل ناپذیر ایدئولوژیک تضمین میگردد. ادعاهای اری این نبرد در جریان عمل به هسته های رزمند و پروتزی شکل و قوام میبخشد. تنها و تنها از این طریق است که مارکسیست ها قادر خواهند بود گامهای مؤثر در راه ایجاد حزب کمونیست ایران - ستاد رهبری پروتزی بردارند. در شرایطی که مبارزه د مکرراتیک مردم بدور شمار سرنوشتی رژیم استبدادی محمد رضا شاه شکل میگیرد بصورت دیگر مبارزات سیاسی امروز سر محور این شمار صورت میگیرد - گروهها - هسته ها و عناصر مارکسیستی که در جهت ایجاد حزب کمونیست ایران حرکت میکنند وظیفه دارند که با قرار گرفتن در صف اول این مبارزه و سوق دادن مبارزات خود بخود و روزمره مردم در جهت سرنوشتی رژیم استبدادی و بالاخره شرکت فعال در مبارزه ایدئولوژیک علیه مرویزیسم و جیسوم را ارتباط با مسئله سرنوشتی جنبش د مکرراتیک مردم را از انحراف باز دارند و آنها را در جهت حاکمیت مطلق خلق هدایت کنند. انجام درست چنین وظیفه ایست که به غلبه مشی مارکسیستی در جنبش میانه جاد و در شرایط فعلی به هسته ها و گروه های مارکسیستی چه از نظر تئوریک و چه از نظر تشکیلاتی استحکام خواهد بخشید. اما همچنین چیرانی است که میتواند زمینه مادی و محلهای واقعی ستاد رهبری پروتزی را آماده و گسترش جنبش محتوی خلق را است. بوجود آورد نفی این شمار برای جنبش د مکرراتیک نفی مبارزه سیاسی قاطع علیه رژیم بمعنی هدف سستی بار مرویزیسم بمعنی ضرورت نه جنبش انقلابی خلق بمعنی خیانت به پروتزی و یا محو قبض حال کردن ایجاد حزب کمونیست ایران است.

بعضی ها تصور میکنند با حمله به مرویزیسم شوروی و اشاره کردن به ماهیت و عملکرد امپریالیستی آن دیگر وظیفه خود را مقابل مبارزه علیه مرویزیسم ادا کرده اند. در حالیکه افشای ماهیت شوروی یک جانب مبارزه سازمانهای مترقی علیه مرویزیسم است. جانب دیگر که در واقع هسته اصلی مبارزه علیه مرویزیسم را تشکیل میدهد مبارزه علیه تمام افکار و نظریاتی است که باعث انحراف در جنبش انقلابی - سوسیالیستی میگردد. افرادی که مبارزات اقتصادی را میخوانند از مبارزات سیاسی جدا میکنند و جنبش د نباله روی از اهل البات روزمره کارگران را توصیه می کنند و واقع خود را خرخره در صحنه لا پرویزیسم - اپورتونیسم و اکونومیسم فرو رفته اند. انتقاد چنین افرادی به شوروی در واقع برای سربوش دادن بر روی ماهیت مرویزیستی و سازشکارانه خویش است و درست همینطور است دفاع آنها از جمهوری تود های چین - آنها بابیان شمارهای رستی غیر زنده مبارزین تود های چین و مرگ برسوسیال امپریالیسم میخوانند جواز عبور خود را در پیرامون مرویزیسم سازشکاری از تود ها دریافت دارند. مگر مرویزیسم شوروی تحت عنوان راه سوم یا راه غیر سرمایه داری و یا گذار مسالمت آمیز نسخه دیگری جز آنچه آقایان در جیب دارند توصیه میکنند؟ مگر طرفداران کمیته مرکزی تایکسال پیش که مرویزیسمهای شوروی با رژیم استبدادی ایران مشغول معاشرت بودند توصیه نمیکرد که باید ابتدا جنبش کارگری را بر پایه خواسته های اقتصادی آنها توسعه داد و آنها را بر این پایه مشکل گد و فعلا از حمله به رژیم شاه دست کشید. مگر این آقایان امروز چیز دیگری فکروند. حزب را میخوانند ایجاد کنند یا لیاکنده بسوی آنکه یا استبداد مطلق مبارز کرده باشند بدون آنکه شمار سرنوشتی رژیم استبداد را در سرنوشت فعالیت سیاسی خود قرار داده باشند و درست در این رابطه است که تمام فریاد های جنبی بر "مقدود ایجاد حزب بر شمار سرنوشتی" ماهیت عوام فریبانه

!!

خود را آشکار می‌سازند. آنگاه آنان دیگران را سرزنش می‌کنند که شمار سرنگونی رژیم استبدادی را باین علت مطرح می‌کنند که به مسئله ایجاد حزب انقلابی ندارند و نمی‌دانند که مرحله امروز مرحله تشکیل است. درحقیقت با این استدلال و تضادی که بین ایجاد حزب و طرح شمار سرنگونی رژیم می‌بینند هیچ خویشرو باز می‌کنند. اینان یکی از بهترین زمینه‌های فعالیت مارکسیست‌های ایران - یکی از معیارهای شکل مارکسیست‌ها را که همان مبارزه در جهت سرنگونی رژیم استبدادی و گسترش در جهت شوق طبقه کارگر به این مبارزه و ایجاد همرومی آن در این مبارزه است را نمی‌کنند آنوقت می‌خواهند دیگران بپذیرند که اینان برای ایجاد حزب مبارزه می‌کنند و دیگران اینقدر رسد و دلوح نیستند.

آنها می‌دانند که "اگر رزندی عادی باید میان آنچه شخص درباره خود می‌اندیشد و میزان می‌راند آنچه که در واقع دست‌هوان عمل می‌کند فرق گذاشت - در مورد های تاریخی بطریق اولی باید میان گفتار و عاهاای احزاب و سرزنش واقعی و منافع واقعی آنان - میان تصورات آنها درباره خویش و آنچه که در واقع هستند فرق گذاشت" (مارکس هیچ‌یک همروترجمه فارسی ص ۴۸) شمار اول حزب طبقه کارگر بعد طرح سرنگونی رژیم استبدادی در عمل بمعنای مصوق به محال کردن این ایجاد حزب و مصوق به محال کردن طرح شمار سرنگونی از جانب طبقه کارگر و نتیجه تضمینی رهبری طبقات و اقشار غیر پرولتری را نقلا پا ایران است. ولی کوکانه تراز استدلال فوق گفتن این است که "زمانی که حزب طبقه کارگر بوجود نیامده و خود را مشخص نساخته است هیچ‌کس نمیتواند شمار عام جنبش را تعیین کند" این گفته دارای تفکر متافیزیکی است که قبلا بان اشاره کردیم. حزب بیکباره نازل میشود و سپس شمار عام خلق از طریق وحی باطلع دبیر اول ان میرسد آنگاه دیگران حق دارند بگویند شمار عام خلق چیست آنها تازه پس از اینکه حزب در نشریات خود که بیک باره در چند میلیون نسخه پخش میشود آنرا با اطلاع همگان رساند. خیر اینطور نیست، شمار عام جنبش از شرایط مشخص اقتصادی - اجتماعی و سیاسی یک جامعه برمیخیزد، مارکسیست‌ها با حرکت از بررسی این شرایط مشخص و در نظر گرفتن تاریخ جنبش خلق بطور عام و جنبش کارگری بطور خاص و نیز با کمک گرفتن از تجربه انقلابی خلق‌های جهان این شمار عام را تعیین کرده و آنرا محور مبارزات سیاسی خود علیه طبقات حاکم و یکی از محورهای ایجاد حزب قرار میدهند. این مخالفین شمار سرنگونی نمی‌گویند که قبل از ایجاد حزب مارکسیست‌ها زیر لوی کدام شمار سیاسی مبارزه میکنند و آیا اصلا مبارزه سیاسی میکنند یا اینکه مبارزه آنها فقط محدود به تبلیغات اقتصادی بین کارگران است؟ این آقایان بطور عمده وظیفه مارکسیست‌ها را در مبارزه آخری خلاصه می‌کنند و لسی در این صورت حق نیستند بر آن نام مارکسیستی بگذارند.

استدلال "مارکسیستی" دیگری که شنیده میشود اینست که "شمار سرنگونی مرز طبقات را مخدوش می‌کند" و "شمار غیر طبقاتی است" این استدلال بقدری نادرست است که آنرا نمیتوان جدی گرفت. اینکه در شرایط تاریخی معین، شمار مشخصی شمار مشترک اقسام و طبقات مختلف باشد مسئله‌ای نیست که تازگی داشته باشد و چه در تاریخ ایران و چه در تاریخ سایر کشورها مثال‌های فراوانی برای آن میتوان یافت ولی این بهیچوجه به معنای مخدوش کردن مرز طبقاتی نیست بلکه بمعنی بودن نقاط مشترک آنها در برابر ضد خلق است. مارکسیست‌ها نه تنها این نقاط مشترک را باید ببینند، بلکه از آن باید برای بسیج همه اقشار و طبقات خلق استفاده کنند و در حالیکه هیچ‌یکان نظرات خود را در مورد موقتی و گذرا بوده این هماهنگی و وحدت نظر پنهان نمیدارند. این آن روش درستی است که از مخدوش کردن مرز طبقاتی جلوگیری می‌کند. بکسی که میگوید این شمار غیر طبقاتی است چه میتوان گفت جز اینکه وی رابسه این اولین درس مارکسیستی را بدو داد که در پی هر شعاری باید منافع طبقه یا قشری را جستجو کرد و شمار غیر طبقاتی وجود ندارد. تا سفاک‌گیز است که امروز هر چوندیانی را بنام مارکسیسم بخورد مردم میدانند و به گفتارهای خود صهر مارکسیستی می‌زنند بنده آنکه الفای آنرا در نظر بگیرند.

دلیل دیگری که در رد شمار سرنگونی آورده میشود و بنوع خود دلیل نادرستی است اینست که "ممکن است در ایران کودتا شود و یا بحمل غیرقابل پیش‌بینی دیگری رژیم شاه سرنگون شود بدون اینکه سلطه ارتجاع از بین برود، در اینصورت طرح شمار سرنگونی و تبلیغ آن در بین توده‌ها انحراف بوجود خواهد آورد" با حرکت از این استدلال جنبش هیچ‌گاه نباید شمار و یا خواست مشخصی مطرح کند، همیشه باید مثل خود مخالفین شمار سرنگونی کل گوئی کند، زیرا ممکن است این خواست بطور ظاهری توسط نیروهای غیر پرولتری و یا ارتجاعی عملی شود، آنگاه جنبش منحرف خواهد شد. مثلا نباید برای ایجاد سند یگای کارگری مبارزه نمود زیرا امکان دارد سند یگا توسط نیروهای غیر پرولتری یا ارتجاعی تشکیل شود و آنگاه توده‌های کارگری در این سند یگا زیر رهبری ارتجاع جمع شوند، و همین امر در مورد تمام خواست‌ها

۱۴

های دموکراتیک صدق میکند. بنا براین اگر ما بخواهیم از طرح هنر و نوع خواست دموکراتیک بدلیل امکان عملی شدن ظاهری آن از طریق غیرقابل پیشبینی و زیر رهبری ارتجاع خودداری کنیم، عملاً خود را خلع سلاح خواهیم کرد. مثلاً اگر در نظر بگیریم که مردم ما حق ندارند اشتغال علیه دیکتاتوری سیاه رضاخان مبارزه کنند چون این دیکتاتوری بعد از آنکه توسط نیروهای متفقین سرنگون شد، در نتیجه این مبارزه نادرست بوده و مردم نمی‌بایست علیه این دیکتاتوری مبارزه میکردند. درحالیکه همین مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی دوران دیکتاتوری رضاخان بود که زمینه پسمایر مساعد جهت حرکت بعدی جنبش یعنی بعد از برگاری رضاخان را بوجود آورد.

تابحال بآن دسته از استدالات که نه در رابطه با گذر راسیون بلکه در رابطه با جنبش کارگری مطرح میشوند و بنویسه خود زمینه استدالات در مورد گذر راسیون را تشکیل میدهد برخورد نمودیم، قاعدتاً برخورد به استدالات فرعی یعنی مربوط به گذر راسیون دیگر نمی‌بایست لزوم میداشت ولی از آنجا که اینان در استدالات خود در رابطه با گذر راسیون مجبورند دقیق‌تر صحبت کنند، بهتر است باین استدالات نیز برخورد کنیم تا در این رابطه نشان دهیم که این آقایان با تمام "چپ" زندهای خود آنجا که باید دقیق شوند سر از راست در می‌آورند. حال ببینیم این استدالات کدامند.

۱- "شمار سرنگونی هژمونی پرولتاریا را در جنبش دانشجویی تامین نمیکند و بهمین علت نیز بورژوازی است" در این استدلال چند زمینه فقر تئوریک با هم در آمیخته‌اند که نتیجه گفته بالا میشوند، یکی در مکانیکی از تامین هژمونی طبقه کارگر است. اینان با درک غلط و متافیزیکی که از ایجاد حزب طبقه کارگر و سپس تامین هژمونی آن دارند فکر میکنند تامین این هژمونی بسته به قبول این یا آن شمار طبقاتی پرولتاریاست، درحالیکه پرولتاریا برای تامین هژمونی خود از طریق حزب سیاسی خویش باید در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی بعنوان پیشروترین، قاطع‌ترین، رزمنده‌ترین و فداکارترین و نیز بعنوان تنها نیروی که دارای جهان بینی علمی است وارد عمل شود و تنها در این صورت است که قادر به تامین هژمونی خود خواهد شد. هرچقدر مبارزه علیه رژیم استبدادی شدت گیرد و خصلت آشتی‌ناپذیری آن بیشتر مبلور شود، امکان با لقوه تامین هژمونی پرولتاریا درست‌باین علت که خود تا آخر مبارزه میکند و مبارزه علیه استبداد را با تکیه بر آشتی‌ناپذیری آن سمت و جهت میبخشد و بظاهر روئائی کفایت نمیکند، افزایش مییابد. درحالیکه عدم طرح این شمار در جنبش دانشجویی یعنی عدم تاکید بر خصلت آشتی‌ناپذیری جنبش یا رژیم استبدادی درست امکان تامین هژمونی متزلزل‌ترین اقشار جنبش را در درون گذر راسیون ممکن میسازد و از آنجا تا تامین هژمونی رژیم استبدادی راه دوری نیست. لنین در مورد وظیفه سوسیال دموکراتها در قبال مبارزات سایر اقشار اپوزیسیون علیه حکومت مطلقه مینویسد: "ما این فعالیت موثر قشرهای گوناگون اپوزیسیون را نه تنها میتوانیم رهبری کنیم، بلکه اگر بخواهیم "پیشاهنگ" باشیم حتماً باید رهبری کنیم. برای اینکه دانشجویان ما، لیبیرالهای ما و غیره "بارزیم" موجود رود رو بایستند" برای اینکار نه فقط خود آنها بلکه قبل از همه و بیشتر از همه خود پلیس و مامورین عالی‌رتبه حکومت مطلقه اهتمام خواهند ورزید، ولی "ما" اگر می‌خواهیم دموکراتهای پیشرو باشیم باید همان مصروف آن باشد که فکر اشخاص را که فقط از انتظامات دانشگاهها و یا فقط از زمستوها و غیره ناراضی هستند به پوچ و بی مصرف بودن تمام این نظم سیاسی سوق دهیم" (چه باید کرد، جلد پنجم صفحه ۴۴۲). اینست حرکت واقعی در جهت تامین هژمونی پیشروترین دموکراتها یعنی طبقه کارگر. در جنبش‌های دموکراتیک، در این سطح کسانی که خواهان تامین هژمونی پرولتاریا هستند باید مسائل عمومی دموکراتیک را طرح کنند، مانع از سروش‌گداردن بر تضاد خلق و ضد خلق گردند، در حل تضاد های جامعه پیشاپیش همه حرکت کنند، و فقط در چنین پروسه‌ایست که هژمونی پرولتاریا تامین میگردد.

تفکر نادرست دیگری که در استدلال فوق مبلور شده است عدم درک درست از يك سازمان دموکراتیک است. يك سازمان دموکراتیک درست باین دلیل که از مواضع عام دموکراتیک خلق حرکت میکند و نه از مواضع مشخص طبقاتی نمیتواند. يك نظریه مشخص طبقاتی را بپذیرد تا بدین طریق بطور مکانیکی هژمونی تامین شده يك طبقه مشخص را در درون جنبش دموکراتیک به عرصه نمایش بگذارد. البته این بهیچوجه باین معنی نیست که چنین سازمانی و مبارزات آن در "روا" طبقات و یا برکار از تاثیر جهانی‌بینی‌های طبقاتی قرار دارد، پس مواضع طبقات مختلف خلقی در درون جنبش دموکراتیک تنها از طریق قانونندی خود این سازمانها موثر واقع میشود و در خط مشی و برنامه عمل این سازمان که از دیدگاه‌های طبقاتی مختلف تنظیم میگردد انعکاس مییابد. مثلاً امروزه مبارزه ای که در درون گذر راسیون بر سر قبول شمار سرنگونی در جریان است خود در دید نهائی مبارزه ایست بین موضع مبارزه جوانانه طبقات انقلابی و موضع متزلزل بورژوازی، ولی این مبارزه بهیچوجه با مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک پرولتاریا و بورژوازی یکی نیست.

۱۴

۲- اگر شمار سرنگونی مورد قبول کنفد راسیون قرار گیرد بلا فاصله این که چه چیزی باید جای رژیم استبدادی را بگیرد مطرح خواهد شد.

این یکی دیگر از دلائل مخالفت با این شمار و آوردن آن در منشور میباشد. این استدلال نیز نشان عدم درک واقعی از ماهیت یک سازمان دموکراتیک میباشد. همانطور که در بالا گفتیم کنفد راسیون تنها میتواند موضوع عام خلق را پذیرفته، تبلیغ کرده و در جهت آن بگردد. موضوع عام دموکراتیک خلق امروز مبارزه در جهت سرنگونی رژیم استبدادی است. ولی سازمانها و نیروهای سیاسی طبقات و اقشار مختلف که در این مبارزه شرکت میکنند در مورد اینکه چه چیزی بعدا باید جایگزین رژیم سرنگونی شده شود نظرات مختلفی ارائه میدهند. و نیز به پیوستار معتدل است که در شرایط معینی از رشد جنبش سازمان واحد خلق، مجری دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ایران بوجود آید و برنامه‌ای نیز در این زمینه ارائه دهد. در چنین شرایطی و تنها در آن هنگام است که سازمانهای دموکراتیک منجمله سازمان دانشجویان نیز میتواند این برنامه را بپذیرد. ولی امروز واقعیت این نیست که سازمان سیاسی واحد خلق وجود ندارد. آیا باین علت ما باید از پذیرفتن موضوع عام دموکراتیک ایران جنبش خلق خود نیز صرف نظر کنیم؟ اگر این "مداخلین پرولتاریا" به استدلالشان ادامه دهند ببه نفی مبارزه ضد امپریالیستی کنفد راسیون هم خواهند رسید زیرا همین استدلال را میشود در باره مبارزات ضد امپریالیستی کنفد راسیون کرد. مگر کنفد راسیون خواهان قطع نفوذ امپریالیسم در ایران نیست؟ چه میخواهند بجای آن بگذارند تاواراتی که نگذاشته چیزی باید جای نفوذ امپریالیسم را بگیرد حق ندارد خواهان قطع نفوذ امپریالیسم در ایران باشد و در نتیجه باید مبارزه ضد امپریالیستی را طبق مطلق ایشان کنار گذاشت ولی این منطق هم در مورد شمار سرنگونی رژیم استبدادی و هم در مورد قطع نفوذ امپریالیسم نادرست است. هم این آلتزناتیو و هم آن آلتزناتیو را خلق در مرحله‌ای از رشد مبارزه‌اش میتواند و باید مطرح کند.

۳- اگر شمار سرنگونی مطرح شود شیوه‌های سرنگونی نیز مطرح است و کنفد راسیون ابزار عمل برای اجرای سیاست سرنگونی رژیم را ندارد.

آنچه که مربوط به شیوه‌ها میشود باید گفت که شیوه‌های عملی و چگونگی حرکت هر سازمان را در جهت انجام وظایفش و ماهیت، موقعیت و محدوده وظایف آن سازمان تعیین میکند. در مورد شمار سرنگونی رژیم نیز جز این نیست. بدیهی است که امکانات کنفد راسیون بسیار محدود است و جنبش دانشجویی برپایه در خارج از کشور و بنا بر مقتضیات اجتماعی مشخصی که دارد نمیتواند چنان نقش پرآمیزی را ایفا نماید و طبیعتا دارای وظایف گوناگون و کم اهمیت‌ترین نسبت به بخش داخل و نیروهای دیگر است ولی همین وظایف باید برپایه موضوع سیاسی عام خلق و جهت گسیختن وظایف عمده کنفد راسیون بمقابله یک سازمان مترقی و بسیج دانشجویان، تشکیل کردن آنجا به آذربایجان، سطح آگاهی سیاسی آنها، سوق دادن مبارزاتشان در جهت همپایی با مبارزات خلق و افزایش ماهیت ضد خلقی رژیم و در سطح عام و مشخص از مبارزات مردم و مبارزین و افشای جنایات امپریالیسم در ایران و در سایر کشورهای وابسته و هدف مترین شیوه مبارزه آن افشاگری است. قبول شمار سرنگونی تا زمانی که جنبش دموکراتیک ما در مرحله آموزی قرار دارد و خود شیوه مبارزه دیگری برای کنفد راسیون تعیین نکرده است و این با ایجاب سازمان واحد سیاسی خلق مطرح خواهد شد. در این شیوه تغییر حاصل نخواهد شد بلکه محترق مبارزات کنفد راسیون را غن تر و مبارزه آنرا موثرتر مینماید. بنابراین کسی که استدلال میکند که گویا اگر شمار سرنگونی طرح شود شیوه‌های سرنگونی نیز مطرح است کمال درک خود را از یک سازمان دموکراتیک نظیر کنفد راسیون بشود میسازد. ولی عدم فهم آنها تقصیر دیگران نیست. قصه است که دوم استدلال پیش از قسمت اول عدم درک درست از یک سازمان دموکراتیک را میدهند. مبارزات خلق در جهت سرنگونی رژیم در سطوح مختلف صورت میگیرد و هر یک از اجزای جنبش بنا بر ماهیت خود و موقعیت و محدوده وظایف خود در این سمت گام بر میدارد. عمل کنفد راسیون درست در همین رابطه قرار دارد و نمیتوان آن نیز آنچه که در مورد شیوه گفته شد صدق میکند. اگر قرار باشد که کنفد راسیون تنها خواسته‌هایی با مطرح کند که ابزار عمل کردن آنها هم داشته باشد فقط میتواند شمار زبان آلمانی، انگلیسی و فرانسه و غیره بیاورد و باید هدف و مصلحت را به دادن هیچ نوع شمار سیاسی نخواهد بود. در نظر بگیریم ما شمار آزادی بیان را در ایران میدانیم و ما شمار دیگر در امپریالیسم را میدانیم و ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی هستیم و ما خواستار ملی شدن صنایع نفت هستیم و غیره و غیره و برای تحقق هیچیک از این خواسته‌ها نیز از "ابزار علی" آنطور که این دوستان تفسیر میکنند برخاسته

۱

نیستیم، آیا باید از تمام این خواسته‌ها چشم‌پوشی کنیم؟

۴- "با آوردن این شعار در منشور مذهب به جلب روشنفکران به کنفد راسیون نخواهیم بود (یا سیاست‌عملی برای جلب روشنفکران نداریم)"

اینهم یکی دیگر از "استدلالات" مخالفین شعار سرنگونی است. برای بررسی این استدلال لازم است دو مسئله را یکی زمینه جلب دانشجویان به کنفد راسیون و دیگری چگونگی این جلب در طول حیات کنفد راسیون مورد بررسی قرار دهیم.

تا آنجا که زمینه جلب دانشجویان به کنفد راسیون مطرح است بصراحت میتوان گفت که رشد و گسترش کمی کنفد راسیون پای پای دقیق‌تر شدن و اصولی‌تر شدن مواضعش نسبت به رژیم محمد رضا شاه و امپریالیسم و جا ننداری دقیق‌تر، اصولی و پیگیرتر از مبارزات خلق صورت گرفته است. البته قصد ما انکار برخی علل جانبی نظیر مبارزات دانشجویان کشورهای سرمایه‌داری و غیره نیست ولی این عوامل تنها بر پایه زمینه واقعی توانستند موثر واقع شوند. یک سازمان سیاسی - توجیه کنید، از یک سازمان سیاسی و نه از یک کلوپ تفریحات سالم حرف میزنیم، زمانی میتواند توده‌ها را بخود جلب کند که شعار صحیح و مطابق با خواست‌عینی آنها مطرح کند. اکثریت دانشجویان کشور ما با توجه به حقایق تلخ جامعه ما، با توجه به غارت امپریالیستها، بیعدالتی، خفقان چیره بر جامعه ما از موضع خصمانه با رژیم محمد رضا شاه حرکت میکنند. تبدیل این نیروی بالقوه به بالفعل تنها از طریق تبدیل برخورد خصمانه آنها به برخورد خصمانه آگاه امکان پذیر است، و این از حد اقل ۲ سال پیش به این طرف بطور عمده از طریق تبلیغ و باز هم تبلیغ آشتی ناپذیری جنبش دانشجویی با رژیم محمد رضا شاه و لزوم سرنگونی آن ممکن گشته است، چه این شعار نه فقط خواست‌عینی آنها را فرموله میکند بلکه منطبق با شرایط امروز جنبش نیز میباشد. نه فقط این دانشجویان بلکه مجموعه کنفد راسیون از جنبش خلق ملهم و متأثر بوده و همین امر وثیقه رشد آن و جلب توده‌ها به کنفد راسیون بوده است. نندیدن این عامل در جلب توده‌ها و نه تنها نندیدن آن بلکه وارونه جلوه دادن آن نشان بیخبری است، مخالفین شعار سرنگونی باید توضیح بدهند که چگونه در دو سال گذشته که کنفد راسیون شدیدترین مواضع تاریخ حیات خود را علیه رژیم اتخاذ کرده است، نه تنها از نقطه نظر کمی تضعیف نشده بلکه تقویت نیز شده است؟ بنظر ما علل این تقویت را باید در رشد جنبش درون کشور و دقیق‌تر شدن مواضع کنفد راسیون دانست، و اگر هر یک از این دو عامل موجود نبود این تقویت کمی باین وسعت انجام نمیگرفت. حال خواست این دوستان از کنفد راسیون اینست که "برای جلب توده‌ها" گامی به عقب بردارد در حالی که در چنان حالتی دیگر کنفد راسیون قادر به جلب دانشجویان نیست و آنوقت مسخره است وقتی آنها بدیگران تهمت بی‌اعتمادی و توده‌ها را میزنند، درحالیکه خود از این موضع بی‌اعتمادی حرکت میکنند. آنچه که مربوط به چگونگی جلب دانشجویان میشود چه زمانی که شعار سرنگونی طرح نشده بود و چه امروز که طرح شده است و چه در آینده که از طرف کنفد راسیون پذیرفته شود در شکل تحسینی بوجود نیاید، وقتی که مسئله جلب دانشجویانی است که آگاهی سیاسی ندارند، از طریق تاثیر و نوع فعالیت صورت میگیرد، یکی تبلیغات کنفد راسیون بوسیله ارگانهای خود (شانزده آذر، پیمان و غیره) از طریق فعالیتهای عملی خود (تظاهرات، اعتصابات و غیره) و دیگر از طریق فعالیت روشنگرانه و تبلیغ خواسته‌های کنفد راسیون توسط اعضاء آن. در مورد اول کنفد راسیون روی سخن خود را مجموعه توده دانشجویان قرار میدهد. شرایط جامعه ما را توضیح میدهد، ماهیت رژیم شاه را برملا میسازد، ضرورت محق بودن مبارزات خلق را نشان میدهد و غیره. در همه این موارد میکوشد مسائل را حتی المقدور همه جانبه و با توجه به علل آنها توضیح دهد و از این طریق در بین توده دانشجویان به کنفد راسیون را آماده میسازد، از سوی دیگر فعالیت روشنگرانه اعضاء کنفد راسیون متوجه افراد است و با توجه به مسائل هر یک

از این افراد - خصوصیات آنها و غیره صورت میگیرد. حرکت ازما که در کفدراسیون فعالیت کرده و اعضای جدید بر آن جلب کرده ایم چگونگی امر را می شناسیم. دبیرارت دیگر کفدراسیون بعنوان يك «انسان سیاسی هدف و خواسته های خود را بطور مشخص روشن بیان میکند ولی یافتن راه های مشخص توضیح آن به افراد به منظور انتقال دادن با توجه به خصوصیات - درجه آگاهی و غیره افراد متفاوت است و نمیتواند یکسان باشد و از اگر - دانشجویان غیر آگاه را در مد نظر داریم باید بدین مسئله جواب دهیم که چگونه این افراد غیر سیاسی به کفدراسیون جلب شده اند (در سال پیش - ۵ سال پیش و امروز) در حالی که کفدراسیون مرتباً مواضع شدیدتری نسبت به رژیم اتخاذ کرده است مگر نه اینکه این دو نوع تبلیغ - یا بهتر بگوئیم تبلیغ و ترویج - چنین امری را ممکن کرده اند. و باز این استدلال نشانه عدم درک واقعیت سازمان دمکراتیکی نظیر کفدراسیون می باشد. کفدراسیون سازمان جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دانشجویان ایرانی خارج از کشور است یعنی از یکسری عناصر آنرا دانشجویان یا درجات مختلف آگاهی - پیگیری متفاوت و پای بندی کمتر و بیشتر در مبارزه تشکیل میدهند و بنا بر این دارای ناهمگونی تضادات فراوان و دارای چهارچوب و زمینه گارد دانشجویی و روشنفکری است و از سوی دیگر بخشی است از جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم. در واقع تمام دقت و ظرافت مسئله در درک صحیح این دو جانب و تلفیق درست آنست. این تلفیق همان تلفیق خصیصه های دمکراتیک و ضد امپریالیستی و خصیصه توده ای کفدراسیون است. بدون تردید جنبش دانشجویی که جنبشی متشکل از افرادی با آگاهی - ایمان و شور و شوق متفاوت است میتواند عناصری با کیفیت بالا و با حد اعلای روحیه پیگارجویانه و انتظامی را در بر داشته باشد و نیز میتواند افرادی با کیفیتی پایین - روحیه ای که بیشتر متزلزل را در برگیرد. روی نمیتوان خصوصیات - خواست و شعور اجتماعی دسته اول و یا دسته دوم و یا مخرج مشترکی از آن دورا معیار تعیین مشی سیاسی جنبش دانست بلکه معیار را محتوی جنبش و توجه به زمینه عینی و گرایش مادی آن و مسائل مرحله ای جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلق تعیین میکند. و این معیار خود را اجباراً به جنبش ماهیت و بولاند. البته ما فرسنگها از جبریت (در سیم) بدریم و به همین علت نیز پیاده شدن این معیار مبارزه می کنیم و خود مبارزه مانع از این حرکت مادی و انعکاس این محتوی است *

بیک مسئله دیگر نیز اشاره کنیم: کسانی که از این قریل است. آلات بکار میبرند در حقیقت ندانسته از منطق ارتجاع حرکت می کنند. مگر نه اینکه رژیم فکر میکرد با غیر قانونی اعلام کردن کفدراسیون توده ها را از دور آن پراکنده خواهد کرد و جواد این خواست خود موفق نشد؟ برای اینکه این خواست آرزوی مرتجعانه ذهنی ای بود که هیچ وجه در رابطه با واقعیت جنبش ما قرار نداشت. جنبش ما یک حرکت مادی است و بولند یا نبودن آنرا نیز قانونی بودن یا قانونی نبودن آن تعیین نمیکند. اگر کفدراسیون توانسته است با غیر قانونی بودن و بعنوان "یک سازمان ضد سلطنت مشروطه" شناخته شدن (یعنی از ۳ تا ۱۰ سال زندان) توده ها را جلب کند با دادن شعاری که خواست عینی اکثریت دانشجویان و سرپشته میگیرد بیشتر موفق خواهد بود. با آوردن این شعار در منشور توده دانشجویی متشکل در کفدراسیون بیک مشت تبعیدی تبدیل میشوند: "استدلال مخالف دیگری است که با آن روبرو هستیم. زمینه فکری این استدلال شناخت نادرست از ماهیت رژیم و تصور مجلس مسمانی داشتن از مبارزه است. اگر رژیم ایران میدانی برای مخالفت جدی با خود باقی گذاشته بود آنگاه میشد حداقل بر سر امکان تئوریک پیش رفتن تا این حد با آن حد در این میدان بحث داشت ولی واقعیت این نیست. امروزه رژیم هیچ نوع میدانی برای مخالفت و مبارزه جدی باقی نگذاشته است و اگر چنین مخالفتی یا مبارزه ای قرار باشد صورت بپذیرد باید خود را به رژیم تحمیل کند. و نه اینکه رژیم را معیار تعیین حد پیشروی خود بداند. مثل اینکه در مورد عدم رژیم با هر نوع مبارزه جدی و اصولی شك دارند و گرنه چنین استلای نمی کردند. بر مبنای این چنین استلالی مانع تنهائید شعار سرنگونی را در منشور خود منعکس نکنیم بلکه باید از شرافادای که موجب رنجش شاه بشود خوداری کنیم چه در غیر این صورت به "یک مشت تبعیدی" تبدیل خواهیم شد. تنها راهی که برای ما میدان تبدیل کفدراسیون به کلوب تفریحات سالم (یا حتی نا سالم که بیشتر خوشایند رژیم است) خواهد بود. ما معتقد نیستیم که طرح شعار سرنگونی در منشور کفدراسیون اعضای آنرا تبدیل به "مشتی تبعیدی" خواهد کرد و برای این اعتقاد خود هم دلیل موجه تاریخی داریم و هم دلیل موجه منطقی. این دوستان اگر یادشان باشد وقتی که منشور خود را به گنگره دوازدهم کفدراسیون ارائه دادند و کار کردن در چهار چوب

قانون اساسی (نیز همین استدلالی را می‌کردند ولی آیادم به تحلیلش آن منشور راست را ثابت شد که اعضا کفدراسیون تبدیل به تیمیدی شوند؟ واقعیت زندگی کفدراسیون این سوال را نمی‌گذاشته است ولی آقایان هنوز دست از این استدلال بر نداشته اند . درست است که بین مبارزه خلقی و سیستم حاکمانی که در ایران می‌جود است تضادی بی‌چشم می‌خورد ولی حل این تضاد به‌جای از بین بردن پایه جهت آن یعنی مبارزه خلقی نیست . ما همان‌طور که تا بحال توانسته ایم باید تا در باقیم خود و مبارزه خود را به رژیم صدام و شاهانه تحویل نمی‌دهیم این بهمانگونه که تا بحال صورت گرفته یعنی بسیج هر بیشتر دانشجویان - ارتقاء سطح مبارزات سیاسی آنان و درگیر کردن تعداد هر بیشتری از دانشجویان در مبارزه - در آینده نیز ممکن خواهد بود . بهمان نسبت اقتصاد شرکت کنندگان در مبارزه افزایش یابد قدرت رژیم در متمرکز کردن ماشینی سرکوب خود روی تعداد کمی از افراد کاسته خواهد شد و در نتیجه فشار نسبی کمتری به همه افراد وارد خواهد آمد . شاخه‌های را که امروز شرکت کنندگان در مبارزات کفدراسیون با فشاری که ۷ سال پیش به آنها وارد می‌شد متوجه می‌شوند که فشار به افراد نسبت به ستم مبارزات کفدراسیون افزایش یافته است . در حالی که فشار به مجموع دانشجویان کم شده است . از طرف دیگر همان‌طور که گفتیم اینان از مبارزه گویا تسور مجلس بهمانی را دارند . برای آنکه بتوانند مبارزه خود و قصد مبارزه را داشته باشند باید این را نیز بدانند که بایست انتشار فشار از جانب رژیم داشته باشند . و اگر کسی این فشار را از همان آغاز در حد نظر نداشته باشد با اولین تلنگر رژیم سقوط خواهد کرد . بنابراین وظیفه ما بویجود آوردن پنداره‌های نادرست در مورد رژیم بلکه تبلیغ و پیکار کردن است .

قبول شعار سرنگونی زمانی فشار به اعضا کفدراسیون را افزایش می‌دهد که کفدراسیون جدا از جنبش خلقی چنین شعار را می‌پذیرفت و در نتیجه قادر به جلب وسیع‌ترین توده دانشجویی نبود در حالی که سرنگونی خرافات مجموع جنبش خلقی است - عدم پذیرش آن از طرف کفدراسیون به معنی عقب نشینی استراتژیک در مقابل رژیم و بویجود آوردن حلقه ضعیف در جنبش خلق بوده و نیروی رژیم را متوجه ضعیف‌ترین حلقه خواهیم کرد که این حلقه ضعیف به‌خاطر نداشتن همگامی با جنبش خلق آمادگی مقابله با حملات رژیم را ندارد فشاری که این جهات را مستعد در برابر سرنگونی آنان وحشت دارند و توده دانشجویان از آن می‌ترسند درست در پیچش شعار سرنگونی با آن سوابق خواهیم بود . ولذا این نظریه در آینده خواهد گفت که چون فشار زیاد است انحراف دیگر هم چشم پوشی کنیم تا فشار را کمتر نمایم قدم به قدم خواهیم گذاشت کفدراسیون را به کلوب تفریحات و تفریح تبدیل تا تحت فشار قرار نگیرد . در اینجا بر خورد به استدلالات مخالفین سرنگونی را تمام می‌کنیم و می‌بینیم دره مخالف این استدلالات و زمینه واقعی پیدایش این استدلالات مختلف و تضاد افشان غیبه‌زنان می‌بینیم که طایفه واقعی مخالفان آنان با طرح شعار سرنگونی در منشور کفدراسیون چهیت و بدین منظور این است یک نظریه اگر بخواهیم واقع در خارج از کشور باشد افیم تا بهتر بتوانیم زمینه فکری مخالفان را روشن کنیم نظریه ای که می‌گویند " رابینسون کروزو " انقلابیون و روشنفکران اینست که تئوری انقلابی را بایمان جنبش کارگری و دهقانان ببرند و آنرا با شرایط مشخص تلفیق دهند - برای اینکه بتوان تئوری عام را بایمان توده‌ها برد باید در درجه اول بهمان آنها وقت و برای مدت طولانی در میان آنها باقی ماند - با آنها به تولید پرداخت و شادی آنها عید اشراقت نمود . در شناخت مقابل (یعنی شناخت توده‌ها از روشنفکران انقلابی که به قاع از دفاع آنها بر خاسته اند و شناخت روشنفکران از توده‌ها) طی شرکت در مبارزات طبقاتی مشترک بدست می‌آید . تنها در چنین حالتی انقلابیون قادرند سطح آگاهی سیاسی کارگران و دهقانان را بطور مشخص و عینی سطح خود را خواستار و درجه تعادل مبارزه آنان را بدست آورند اساس تجربه شخصی خود توده‌ها به آنها کلمه نمایند تا خود را متشکل ساخته و قدم به قدم به قدرت محضی و ادبی مبارزاتی خود می‌افزایند . سطح کمونی جنبش کارگری و دهقانی - سطح مبارز اقتصادی و مبارزه با فشار همیشه است

انقلابیونی که این سطح را در نظر نمی‌گیرند - ... در حقیقت از وظایف مهم اجتناب ناپذیر می‌کنند - مبارزه در حلقه که خود را به جریان اساسی مبارزه قاطع می‌کنند " با حرکت از این تحلیل باین نتیجه می‌رسد که " منشور و انبیا همگونی

ما پیوند دادن هرچه بیشتر و فشردتر جنبش کمونیستی نوین با جنبش توده‌ای است برای پیوند با جنبش توده‌ای باید باتوده‌ها زبان مشترک یافت . از سطح آنها حرکت کرد و مسائل توده‌ها را برداشت و هر چه را باید که از سطح

۱۸

توده‌ها دور باشد برای توده‌های بگانه است و هیچ‌چیز نمی‌تواند آنها را جلب کند یا مورد تأیید آنها قرار گیرد *
 (در تمام موارد تأکید از ماست) در اینجا بعضی مایه‌های با مطالب فوق نیست ما همیشه در خاطر نشان میکنیم
 که این "نظریه" در ابتدا سطح گونی جنبش کارگری و دهقانی را مبارزه اقتصادی و مبارزه بخارار معیشت بیان
 میکند و سپس برای روشنفکران انقلابی نیز وظایف تعیین میکند که از گفتن هر حرف یا هر عمل که از سطح گونی
 فراتر رود - باین علت که برای توده‌های بگانه است خودداری کنند - و در عمل دچار همان مرفوض شده‌اند که نام
 کا آن اگنویسم و چشم پوشی از هر نوع مبارزه سیاسی است و طبیعتی است وقتی که مبارزه کارگران و دهقانان
 در سطح معیشتی باشد شما حتی حق نداشته باشید حرفی بزنید که از این سطح فراتر رود آنوقت تنها حق
 دارید غریبه‌بیدار باری بنویسید و یا وقتی بقول خودشان "کارگران شعار جاوید شاه می‌دهند تا با سازمان امنیتی‌ها
 مبارزه کنند" شما هم همین سطح را حفظ کنید و نیز "از زبان مشترک استفاده کنید" و شعار جاوید شاه بدهید
 "تا کارگران شما را بپذیرند" و بعد هم تبلیغ کنید که کارگران شعار "جاوید شاه" داده‌اند و دل‌تان خوش باشد
 که مبارزه کرده‌اید. لنین درست روی سخن این اگنویسم‌تهاست وقتی که مینویسد "اولا سوسیال دموکراسی
 همواره و در همه جا نمایندنده کارگران دارای آگاهی طبقاتی و نه کارگران ناآگاه بوده و چیز دیگری نمیتواند باشد،
 ثانیاً هیچ چیز خطرناک‌تر و چنانچه کارانه‌تر از اس‌زدن عوام‌فریبانه با کمبود رشد کارگران وجود ندارد. اگر ما معیار کار
 خود را بر این پایه قرار دهیم که برای وسیع‌ترین توده‌ها چه چیزی بدآور مستقیم فوراً و کاملاً قابل درک است -
 می‌ایستد انتی سوسیالیسم را تبلیغ کنیم و بگوئیم - تبلیغات خود را بر پایه مکاتبات با کشیش کرون اشتادت قرار دهیم"
 (بمناسبت برنامه جلد چهارم ص ۳۸۵ -)

اینان در تمام موضوع‌گیری‌های خود نسبت به مسائل حساس امروز جنبش‌ها از نقطه نظر نفی مبارزه سیاسی حرکت
 میکنند چه در برخورد به مبارزات مسلحانه سازمان‌های سیاسی در ایران - چه در برخورد به مبارزات در انشجویان
 و غیره بقول لنین "یکی از مشخص‌ترین صفات اگنویسم همانا عبارت است از پیچ نبردن به ارتباط - حتی
 تطابق نیازمندی بسیار مردم پرولتاریا (پرورش همه جانبه سیاسی بوسیله تبلیغات سیاسی و افشاگری‌های سیاسی)
 و نیازمندی‌های جنبش دموکراتیک" (چه باید کرد جلد پنجم ص ۴۴۷) روشنفکری که چنین تصور و چنین دیدی
 از فعالیت کمونیستی داشته باشد و از کمونیست‌ها بخواهد که از هر حرف و عملی که از سطح مبارزات مطالباتی

و معیشتی کارگران فراتر رود خودداری کنند - برای جنبش دانشجویی برنامه ای جز مبارزه در چهارچوب رژیم
 حاکم نخواهد داشت.

یکی از بهترین اسنادیکه درست است سندیکه اگر نوشته نمیشد بسیار مشکل بود نظریات تئوریک خطر است را
 سیستم‌ها نیز نشان داد رساله ایست که در پانزدهمین سمینار کنفدراسیون در اردوی تابستانی ریوا ایتالیا
 قرائت شد و رساله هفپورک جعفر است مابرای این رساله باین جهت ارزش ویژه ای تألیم که برخلاف برخی
 سروصداها هسته مرکزی تفکر راست را مطرح میکند ولی در طرح مسئله برخلاف روش برخی مسائل را در پس
 جملات پیچیده و در هم‌پایان نگرده بلکه آشکارا سخن می‌گوید. در رساله نامورک فعالیت دفاعی کنفدراسیون
 چنین آورده میشود "در کار دفاعی مانند برخیز دیگر فعالیت کنفدراسیون عمده ترین هدف - بسیج توده‌های
 وسیع که نه تنها در درون کنفدراسیون و در اطراف آن هستند بلکه و این هم‌اکنون مهتر است - دانشجویان نیست
 که در رابطه حداقل عینی فعالیت‌های کنفدراسیون نبوده می‌باشد.

و بعد هم باین نتیجه می‌رسد که "اگر از کار دفاعی هدف ما مانند دیگر کارها بسیج دانشجویان ایرانی است، نتیجتاً و منطقاً و عقلاً به این می‌رسیم که ... شعارها و خواستها ... بطور کلی باید در سطح وسیع‌ترین توده‌های دانشجویی ایرانی باشد"

دقت کنید که طبق گفته خود رساله "طرح شعارها و خواستها در سطح وسیع‌ترین توده‌های دانشجویی ایرانی" و در مورد هر بخش دیگر فعالیت‌کنندگان راسیون صدق میکند و فقط مربوط به کار دفاعی نیست. وقتی که در نظر بگیریم که عقاب‌فادترین توده‌های دانشجویی که "حتی در حداقل رابطه عینی" با کنفدراسیون نیستند، خواست سیاسی مبارزه و یانه ندارند بلکه خواستهای صنفی دارند آنوقت روشن می‌شود که کنفدراسیون باید بیک سازمان زرد دانشجویی و غیر سیاسی تبدیل شود. خط راست از این صحبت می‌کند که "اساسی‌ترین وظیفه کنفدراسیون بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان و درگیر نمودن آنها در فعالیتهای دسته جمعی اجتماعی آنها (که معلوم نیست چه مقوله‌ایست) است" ولی این وظایف باید طوری صورت گیرد که مانع رفتن دانشجویان بایران نشود. معلوم نیست که اگر کنفدراسیون در روند مبارزه خلق شرکت نکند و در جهت این مبارزه گام برندارد چگونه خواهد توانست به بالا بردن سطح آگاهی سیاسی دانشجویان کمک کند. وقتی که وظیفه کنفدراسیون بقول دبیر تشکیلات دوره ۱۳ کنفدراسیون برخورد به ماهیت رژیم بلکه به عملکرد آنست؟

با توجه باین مشی راست و انحرافی است که میتوان به هسته واقعی استدلالاتی که در منشور پیشنهادی آورده میشود. نظیر "با آوردن این شعار ما قادر به جلب دانشجویان بکنفدراسیون نخواهیم بود" و یا "با آوردن این شعار ترده دانشجویی متشکل در کنفدراسیون بیک جهت تبعیدی تبدیل میشود" و غیره برخورد درست داشته و زمینه فکری آنرا که همانا بیان تئوریک خجالت زده افکار و نظریات عقب مانده ترین و متزلزل ترین قشر بورژوازی است بشناسیم. در پس جملات پرتوی و برق اینان نقب مانده ترین آژند یهنا و بدترین بزدلی های یک غیر انقلابی نهفته است و نه چیز دیگر. آنها دودستی به "جاده‌های آزاد و دموکراتیک و آباد و شکوفان" چه پدید هاند و درست باین علت که این شعار جاسای هرگونه تفسیری حتی تفسیر موافق رژیم را باز میکند و باین علت هیچگونه تصدیق لازم ندارد، گویا "فشار رژیم را میتوان با تفسیرهای گوناگون تخفیف داد" و حتی که اینان مخالف اینند که تصیین شود "از راه سرنگونی رژیم است که میتوان بجامعه فوق الذکر رسید" تفسیر دیگری جز راه فرار باقی گذاشتن و کوشش برای تحمیل شیوه اپورتونیستی به جامعه دانشجویی نیست.

یکی دیگر از نظریات انحرافی معتقد است که "فعالیت کنفدراسیون در مجموع خود در انتطای کل با خط مشی آنست و خط مشی کنفدراسیون در انتطای با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر است ... فعالیت کنفدراسیون ... که دفاع از منافع دانشجویان و دفاع از مبارزات خلق ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع است در چهار چوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر در واقع بخاطر دفاع از قانون اساسی (بخوان از سلطنت مشروطه) و اعلامیه حقوق بشر است" طبیعی است که این نظریه هرگز نمیتوانست با شعار سرنگونی که در چهار چوب قانون اساسی نیست و بدفاع از سلطنت مشروطه نیز نمی‌پردازد موافقت داشته باشد و میبایست یکروز از وسط دو صندلی بلند میشد و صندلی راست را با تمام استدلالاتی می‌پذیرفت. پروسه یکی شدن دو "جریان سیاسی" بظاهر متخاصم و متضادی که ما امروز شاهد آنیم چیزی جز جابجائی یک حرکت اپورتونیستی نیست و مخالفتها از همان بینش راست سرچشمه می‌گیرد. تمام کوشش ایندو نظریه در مبارزات رونی امروز کنفدراسیون در جهت دیگری جز تنزل کیفیت سیاسی کنفدراسیون، سوق دادن آن به مجرای آشتی با رژیم ضد خلقی، محبت و شاه قرار ندارد و در تمام استدلالات آنها علیه طرح مسئله سرنگونی در منشور این هسته اصلی را میتوان باز یافت ولی ای کاش اینان در این مبارزه خود از حداقل صداقت برخورد اربوندند، چگونه میتوان معتقد بود که شعار سرنگونی رژیم محمد شاه شهنشاه اپورتونیستی است، شعار بورژوازی است، شعار آنا رشیستی است، شعار چپ روانه است، شعار راست است و غیره و غیره ولی تنها با انکاس آن در منشور کنفدراسیون مخالفت کرد. شعاری که راست روانه، چپ روانه، و فرمیستی، بورژوائی و ... است هر جا که بیاید ماهیت خود را از دست میدهد و اگر مایلید دیگران شما را بعنوان افراد اصولی ببینند موظفید با طرح این شعار در هر جا، در نشریات کنفدراسیون، در بیانیه‌های کنفدراسیون، در اطلاعیه‌های سازمانها و غیره مخالفت کنید همانطور که در ابتدا مخالفت میکردید (چرا تنگ و نفرت بر درار پهلوی در شانزدهم آورده، چرا گفته ناصر صادق در صدر شانزدهم آورده قرار داده شده و غیره که امید داریم فراموش نکرده باشید) پس چرا امروز مخالفت نمی‌کنید؟ برای همه روشن است چرا زیبا

۳۰

بیشتر منفرد شوند، میترسند توده دانشجویی که امروزه بعللی هنوز در اطرافشان است اگر بخواهند مسائلشان را مستقیماً مطرح کنند کارشان بگدازد، بنابراین لزوم عقب‌نبرد می‌شوند، خود را در پس جملات پرزرق و برق می‌پوشانند و هر جا بنوعی و برای هر کس بشیوه دیگری استدلال می‌کنند. خیلی روشن تر بگوئیم نان را بنرخ روز می‌خورند و همراه با جریان آب شنا می‌کنند، در تحلیل نهائی مسائل انحرافی برای جنبش دانشجویی مطرح می‌کنند و مسائل غیر عمده را به عمده تبدیل می‌کنند. گاه فریاد وحدت بلند می‌کنند و حالیکه بدترین تفرقه افکانشده... در تمام حرکات کوشش آنها اینست که تا آنجا که می‌توانند دانشجویان را غیر سیاسی نگاه دارند و یا حتی غیر سیاسی بکنند و از رگرسی مستقیم آنها با رژیم استبدادی جلوگیری کنند و در تحلیل نهائی این چنین حرکتی را نه بخاطر خدمت بخلق بلکه بخاطر حفظ و بقا، تجمع خالی از مبارزه‌شان انجام می‌دهند.

خط راستی که امروز سازمان ما کنفدراسیون را از داخل مورد حمله قرار داده است از شرایط بسیار نامساعد تری از کمیته مرکزی حزب توده برخوردار است، این خط راست در شرایطی دست به تلاطم می‌بازد بوحانه زده است که کنفدراسیون از یکپارچگی خط راست حزب توده پیروز و موفق بیرون آمده و به ابزار نیرومند تری مسلح گردیده است. خط راست در شرایطی بار دیگر قد علم کرده که مبارزات مردم به مرحله رشد و تحرك جدید پا گذاشته است، مرحله‌ایکه مشخصه آن "تداوم مبارزات مطالباتی و اعتصابات کارگران قهرمان، مبارزات روستا و روی کارگران با مامورین دولتی که جانفشانی کارگران "حیث جهان" الهام بخش آنست، اعتصابات یکپارچه و متحد کارگران که نمونه بارز آن در اعتصاب یکپارچه کارگران شرکت واحد در سال گذشته نمایان گردید، مبارزات مشخصه سیاسی کارگران که تبلور آشکار خود را در اعتصاب کارگران نوبت آهن اصفهان برای بازگرداندن همکاران اخراجی شان صورت گرفت. عصیانهای پراکنده دهقانانی نظیر آذربایجان، علیگودرز، خراسان علیه فئودالها، شرکتهای تعاونی و سهامی زراعی و مامورین دولتی، مبارزات دانشجویان و دانش‌آموزان در سراسر کشور در کلیه دانشگاههای ایران که در سالهای گذشته به علت تداوم محتوی سیاسی و شعارهای روشن ضد رژیم، مقابله قهرآمیز علیه نیروهای پلیس و ارتش مزدور، رگرسی وسیع تر بین قشر دانشجوی و گسترش آن بخارج از محیط دانشگاه، در تاریخ جنبش دانشجویی کم نظیر است. مبارزات مسلحانه رزمندگان انقلابی سازمانهای مختلف چریکی در مقیاس کشوری، مقاومتهای درون ارتش محمد رضا شاهی که منجر به باعدام و دستگیری وسیع از افسران و درجیداران ارتش گردید، موج هرچه فزاینده تر جنبش فکری که هر روز تمهیدات بیشتری از روشنفکران را در بر میگیرد و در حرکت تکاملی خود به اتخاذ مواضع روشن تر و آشکار تر علیه رژیم استبدادی پهلوی پرداخته و با بیان روشن ولی ساده مسائل و مشکلات مردم، آشتی ناپذیری خلق و امپریالیسم و رژیم استبداد را تبلیغ می‌کنند. روشنفکران اخته را که سعی می‌کنند با انتشارات "ما فوق طبقاتی" توده مردم را در خاموشی و تن دادن به شرایط موجود نگه دارند مورد حمله بی امان قرار می‌دهند و مجموعه روشنفکران را به مبارزه آشتی ناپذیر علیه رژیم خائن پهلوی فرا میخوانند. مجموع این مبارزات امروز در میهن ما آنچنان جو سیاسی بوجود آورده است که مشکل میتوان تاثیر همه جانبه آنرا بر روی قشر دانشجوی در جهت اعتلاء آگاهی سیاسی آنان و تشدید حساسیتشان در برابر مسائل ریشه‌ای جامعه نادیده گرفت.

دانشجویان و محصلینی که در دوسه ساله اخیر بخارج از کشور آمده‌اند درست بخاطر اینکه از درون چنین جو سیاسی خارج گردیده و تماس نزدیکی با مسائل و مشکلات عمیق جامعه از سطح آگاهی سیاسی شان بالاتر و از حساسیت بیشتر نسبت بمسائل میهنی و مبارزات اجتماعی برخوردارند، کنفدراسیون برای آنان يك واقعیت شناخته نشده نیست بلکه مبارزات سیزده ساله کنفدراسیون علیه رژیم شاه، تظاهراتها و آکسیونهای پیروزنده کنفدراسیون علیه مسافرتها شاه بخارج از کشور، اعتصابات غذاهای دولتی کنفدراسیون در دفاع از مبارزات و مبارزین، اشغال نمایندگیهای ایران از طرف کنفدراسیون، تبلیغ مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی اقشار و طبقات مختلف خلق، دفاع و پشتیبانی قاطع از مبارزات سازمانهای انقلابی و انحصار وسیع این فعالیتها کنفدراسیون در ایران از یکسو و پشتیبانی و حمایت رزمندگان داخل کشور از کنفدراسیون از سوی دیگر، حقانیت مبارزه کنفدراسیون را برای دانشجویان و محصلینی که بخارج مسافرت می‌کنند بمقیاس وسیعی روشن نموده است.

مسلم است که نمیتوان تاثیر فرهنگ استثماراری حاکم بر جامعه را بر روی محصلین و دانشجویان نادیده گرفت و دچار این ذهنیگری شد که چون مبارزه در ایران شدت و تداوم بیشتری یافته، چون کنفدراسیون در ایران شناخته شده است و مورد حمایت رزمندگان داخل کشور است، پس تمام دانشجویانی که بخارج می‌آیند خود بخود به کنفدراسیون خواهند

۳۱

پیوست، بلکه برعکس حساسیت سیاسی که از آن سخن میمان آمد بخاطر دیدن شرایط مساعد است که باید نقطه حرکت قرار گیرد و انتخاب سیاست درست افکار متعلق به جامعه استعمارزد های نظیر ایران را که تفکر و عمل دانشجویان را احاطه کرده و در ارزیابی آنان از پدیده های اجتماعی در سنجش و توان نیروی پیکارجوی خلق و در سنجش نیروی ضد انقلاب تاثیر بسزیا آور دارد زده و پیاپی و استخوانبندی آن را مورد حمله قرار داد.

پس دانشجویان و محصلینی که بخارج می آیند، در يك خلا سیاسی زندگی نکرده، بلکه از جو سیاسی مرتب عالیتوری خارج گردیده اند. آنان بیش از هر چیز تشنه مطالب سیاسی هستند تا با کمک آن بتوانند رخدادهای جامعه را بهتر تحلیل نموده و قاطعتر در مبارزه خلق شرکت جویند. نگاهی کوتاه به تمایل بیسابقه دانشجویان بشرکت در مبارزات گفدراسیون در دوه سال گذشته این واقعیت را ثابت می نماید. محیط پلیسی و ترور و اختناق حاکم بر جامعه تا از یکسو و حساسیت این جوانان نسبت بمسائل سیاسی و میهنی که حاصل جو سیاسی موجود در جامعه است و همچنین تماس مستقیم آنان با بوروکراسی پوسیده طبقات حاکمه ایران از سوی دیگر است که باعث این چنین تمایل بشرکت در مبارزه قاطع میگردد. اما در مقابل این شور و شوق انقلابی در مقابل این اراده عالی به شرکت در مبارزات خلق و در مقابل این کوشش برای دستیابی به مطالب سیاسی خط راست و نمایندگان آن چه میکنند؟

اولین عاملی که بعنوان سدی عظیم در مقابل اشاعه و گسترش خط راست قرار دارد همانا تاثیر پذیری جنبش دانشجویی خارج از رشد سیاسی مبارزات داخل کشور میباشد. طبیعتا خط راست کوشش میکند تا این سد عظیم را در راه ریزد، بدین منظور مبارزات بهنامین مختلف از طرف آنان تخطئه میشود و یا دگرگون جلوه میشود تا در ذهن دانشجویان و محصلین که همبستگی عمیق پیکارجویان با مجموعه مبارزات خلق خود دارند و در تگاپوی ایجاد چنین شرایطی هستند، که بتوانند بهتر و موثرتر برینبر خلق یاری رسانند، یاس و نومیدی، بی تفاوتی، تحقیر و کم اهمیت جلوه دادن جریانات داخل کشور و جدائی جنبش دانشجویی از مجموعه جنبش خلق را بوجود آورند.

نگاهی کوتاه به اظهار نظر "ارکسیتی" این دستهها درباره مبارزات داخل کشور بخوبی ماهیت این "تحلیل مارکسیستی" را که چیزی جز تخطئه جنبش نیست و روشن میسازد. آنان احساسات ضد امپریالیستی مجاهدین خلق را با احساسات روحانیین مرتجع دربار فرانکو و پاپ یکی میدانند، آنان چریکهای فدائی خلق را به آنارشیزم، ماجراجویی و افسادن بمواضع روینویستی متهم میکنند، آنان رشد سیاسی مبارزات کارگران و اهمیت سیاسی آنها در کل جنبش خلق تبلیغ نمیکند، بلکه به تبلیغ شعارهای اقتصادی آنان در بین دانشجویان میپردازند، شعار "جاوید شاه" که معلوم نیست چند نفر کارگران در اعتصابی داده اند را برخ روشنفکران میکشند و آنها بحساب تمام اعتصاب کنندگان میگردانند و از این امر نتیجه میگیرند که جنبش کارگری در مجموع در این سطح پائین قرار دارد. اگر امکان پیدا کند بدانشجویان داخل کشور خواهند تاخت که چرا تظاهرات قهرآمیز برگزار کرده اند و چرا بدون موافقت این "نمایندگان پرولتاریا" شمار سرنگونی رژیم سلطنت را داده اند.

طبیعی است که این کوشش فقط میتواند در پوشش "افکار مرفقی" و "دفاع از مشی پرولتری" صورت گیرد تا قادر باشند در توده دانشجویان نفوذ نموده و محیط مساعد غیر سیاسی فراهم سازند و آنگاه در میان جملات بی ربط و تحلیل های غام و غاری های ادعاهای پوچ و بی اساسی بر "شرایط طاقت فرسای کار سیاسی در فرانک" و "شرایط سخت مخفی کاری و از هم دوری فرانک" به ترویج مشی راست در بین دانشجویان بپردازند و این چنین ادعا کنند که گویا "فعالیت گفدراسیون در مجموعه خود در انطباق با خط مشی آنست و خط مشی گفدراسیون در انطباق با قانون اساسی و اعلا می حقوق بشر است". خیر فعالیت گفدراسیون در انطباق با در چهارچوب قانون اساسی صورت نمیگیرد ولی نمایندگان خط راست با تمام نیرو در این جهت میکوشند. آنان سعی دارند يك محیط غیر سیاسی بر گفدراسیون حاکم کنند تا بر سالتی که بر صده گرفته اند نازل آیند. این حرکت طبیعتا هم در سطح تئوریک و هم در عمل تظاهراتی، میکند. در سطح تئوریک آنان امروز مطرح میکنند که فقط جلب وسیعترین توده دانشجویان بگفدراسیون گفدراسیون است و حتی این تفکر راست را با آنجا تکامل میدهند که جلب عقب افتادترین دانشجویان بگفدراسیون را ضامن بقا سازمان میدانند. برای آنان گفدراسیون فقط در تجمعات مطرح اجبت و نه در سیاسی شدن توده دانشجویان و حفظ محتوی متدقی گفدراسیون و باین خاطر است که دوستی به منشور فعلی چسبیده اند و با تغییری در منشور که ضامن بقا گفدراسیون را در رشد آگاهی توده های دانشجویی، حفظ محتوی مرفقی آن و جد سلب

۳۳

و ضعیف‌ترین توده د انشجوریه اند. بمخالفت بر میخیزند.

در پرتاتیک آنان بجان حرکت از این واقعیت یعنی ضد رژیم و ضد امپریالیسم بودن د انشجویان و بسیج و جلب آنان بر این پایه، از نازلترین خواسته‌های د انشجویان (خواسته‌های صنفی) حرکت میکنند و جلب د انشجویان را بدرون سازمان برقع این احتیاجات مادی آنان تغییر پیدا کردن کار و اطلاق و یا تأسیس کلاسهای زبان و گروه‌های مادی وابسته می‌دانند. باین ترتیب مسئله کاملاً فوری را که فقط و فقط بمنوان یکی از راهها و تدابیر جلب د انشجویان در چهارچوب فعالیتها کل سازمان قابل استفاده خواهد بود، براه و استراتژی جلب د انشجویان تبدیل میکنند.

آنها با برخوردی پانزده لیستی بقوه د انشجو و اینطور استدلال میکنند که برای جلب اعتماد د انشجو و نخست باید حواص مادی او را بر طرف کند و سپس به تبلیغ سیاسی در میانشان دست زد. باین ترتیب نه تنها احتیاج توده د انشجو را با فاشگرهای سیاسی و نیز د انشجو را بمنوان یک عنصر سیاسی نفی میکنند و د انشجو را به "موجودی زنده" که در قدم اول در پیش نان و کار است بدل میکنند، بلکه معتقد به وجود دو مرحله مختلف (مرحله اول کار صنفی و مرحله دوم کار اجتماعی-سیاسی) در فعالیت سازمان بخاطر جلب د انشجویان تازه وارد میگردند و طرح مسائل سیاسی را از همان آغاز برای جلب د انشجویان تازه واردی ضروری و حتی ضرر تشخیص میدهند. این درک صنفی از فعالیتهای کثرت راسیون که در گذشته از طرف کمیته مرکزی حزب توده در دین گفت راسیون تبلیغ میگردید و با قاطعیت کامل طی مبارزات رنگین در دین سازمان افشا و طرح گردید امروز از جانب این عده بیپایانها و بصور مختلف عنوان میگردد. این کوشش بر اساس حرکت از منافع ناآگاهانه‌ترین توده د انشجو و دنباله‌روی کورکورانه از خواسته‌های روزمره و صنفی آنان، صورت میگیرد. این درک همچنین در عمل در نتیجه اعتقالات بیکه د انشجو و آغاز آمادگی شنیدن بحثهای سیاسی و اجتماعی را ندارد و این امر مستلزم گذار از یک مرحله کار صنفی است، سطح آگاهی سیاسی توده د انشجو را تا سطح ناآگاهانه‌ترین عناصر آن پائین میگرد و آنها بقوه‌های عقب مانده و فاقد آمادگی پذیرش تبلیغات سیاسی تبدیل میکنند. اما واضح است که درک و تصور ایشان از سطح آگاهی توده‌های د انشجو با واقعیت موجود و ربطی ندارد. در واقع ایشان عقب ماندگی خود را بگردن توده‌ها میاندازند و بجای قرار گرفتن در صفوف مقدم جنبش د انشجویی و هدایت مجمع جنبش و حتی قشرهای ناآگاه آن در جهت آگاهی و مبارزه ضد استبدادی و ضد امپریالیستی در عقب توده‌ها براه میافتند و اوانجام وظایف اساسی خود که همانا سیاسی و آگاه کردن توده‌ها است شانه خالی میکنند و یا آنها به جهت دیگر و مرحله دیگر موقوف میکنند. حتی اگر قبول کنیم که توده‌های وسیع د انشجو و به خصوص توده‌های جوان آشکار که ایشان ادعا میکنند عقب افتاده‌اند و قادر به پذیرش خواسته‌های سیاسی جنبش نیستند، باز آیا صحیح است که از این سطح حرکت کنیم؟ آیا کثرت راسیون باید خود را هم سطح توده‌های عقب مانده کند و یا سطح توده‌های عقب مانده را بسطح کثرت راسیون ارتقاء دهد؟ بحسب دیگر کدام کوشش صحیح تر است این کوشش ایشان که میخواهند دست آورد های کثرت راسیون را فدای بنظر آنها عقب ماندگی توده‌ها کنند و یا این کوشش که اگر توده‌ها عقب مانده هستند باید علیه این عقب ماندگی مبارزه کرد و آنها را بسطح امروز جنبش رسانید و طبیعتاً در این میان این عاملین جلورگی از رشد کثرت راسیون و یا عاملین غیر سیاسی کننده د انشجویان هدف این مبارزه هستند. اگر ما به توصیه ایشان گوش فرا دهیم و از آن پیروی کنیم باین نتیجه خواهیم رسید که کثرت راسیون همواره باید در جا بزند و هیچگونه رشدی نکند زیرا همواره در جنبش د انشجویی حتی در بهترین شرایط اوج جنبش، توده‌های عقب مانده وجود خواهند داشت. ایشان با دادن رهنمود حرکت از سطح توده‌ها هرگونه پروسه رشد سیاسی را در مورد کثرت راسیون نفی میکنند. طبق گفته آنها و طبق تحلیل شان از سطح توده د انشجو باید امروز کثرت راسیون در آن سطحی قرار داشته باشد که در سه سال پیش قرار داشت و طبیعتاً هم هست که این سطح مورد قبول ایشان باشد، چون فقط در این سطح است که میتوان تجمع خالی از مبارزه‌شان را حفظ کنند و ادعای وجودی داشته باشند. ولی جنبش د انشجویم با این توده و نظریات نمیتواند همیستی داشته باشد. توده‌های وسیع د انشجو همیستی باقیله علیه این توده‌های سازشکارانه برمیگزینند و این کوشش نیز سرنوشت دیگری جز آنچه توده‌های رفومبستی کمیته مرکزی داشت نخواهد داشت. وظیفه هر د انشجوی عضو کثرت راسیون است که با شرکت فعالتر در مبارزه با کثرت راسیون جهانی و دفاع پیگیر از دست آورد های آن، مبارزه علیه جریانات انحرافی راست را تقویت کند و بحرکت جنبش د انشجویی در جهت درست و انقلاب در جهت سرنوشتی رژیم استبدادی یاری رساند.

زنده باد همبستگی روزنده کثرت راسیون جهانی با مبارزات خلق

سرنگون باد رژیم استبدادی محمد رضا شاه

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست

مندرج در بخش: (درک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از حد تأثیرپذیری سازمان‌های حرفه‌ای از جنبش توده‌ای خلق))
بحثی در باره منشور و رد نظریات انحرافی

"عامل دیگر در تعمیق ضرورت سرنگونی رژیم استبداد محمد رضا شاه نقش عنصر آگاه در اجتماع ما بوده، نقش سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی است که بعد از جنبش توده‌ای ۱۵ خرداد پا به عرصه وجود گذاشتند. با حرکت از واقعیت مبارزه و دادن قربانی‌های بیشمار و مبارزه خستگی ناپذیر توانستند مبارزه علیه استبداد مطلقه را در مقیاس وسیع برای مردم مطرح نمایند و نشان دهند که مبارزه علیه این دیکتاتوری هدف مشترک همه اقشار و طبقات خلق در این مرحله از مبارزه است.

رژیم محمد رضا شاه امروز شکل تبلور یافته دیکتاتوری ارتجاع و امپریالیسم و مانع عمده همه اقشار و طبقات خلق در راه شکوفائی جامعه است. امروز هیچ مبارزه سیاسی در ایران صورت نمی‌گیرد که در راه سرنگونی استبداد گام بردارد و این وظیفه مهم را تدارک نیند. جنبش دانشجویی و بخش متشکل آن در خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی) به عنوان بخش تفکیک ناپذیر جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم میهن ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. و اگر آرزوی تحقق منافع دانشجویان بدون تحقق منافع خلق برای همیشه بدور انداخته شده باشد، برای کنفدراسیون جهانی راهی جز این نمی‌ماند که به عنوان بخشی از جنبش خلق هم پا و هم سو با مبارزات آن گام بردارد، در غیر این صورت بخشی از این جنبش نخواهد بود.

سازمان ما، کنفدراسیون، امروز در مرحله حساس از مبارزات خویش قرار گرفته است و تنها ضامن گذار موفقیت آمیز از این مرحله قبول شعار عام جنبش دموکراتیک مردم مبنی بر لزوم سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه، مرزبندی دقیق با رژیم دست نشانده، تاکید برآشتی ناپذیری با رژیم شاه و انعکاس آن در منشور و کلیه فعالیت‌های خویش می‌باشد."

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست

مندرج در بخش: (درک سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از حد تأثیرپذیری سازمان‌های حرفه‌ای از جنبش توده‌ای خلق)

بحثی در باره منشور و رد نظریات انحرافی

"کافیست که آشنائی سطحی با جامعه خودمان داشته باشیم تا قادر به گفتن این گردیم که در کشور ما نیز جز این نیست و شکل حکومتی جامعه ما نیز تمام خصوصیات فوق‌الذکر را دارد. در کشور ما نیز تمام خلق "در شرایط عدم برخورداری از هر نوع حقی" رنج می‌برد و به همین علت نیز سرنگونی حکومت مطلقه شاه وظیفه مرحله‌ای مبارزات دموکراتیک است. وظیفه‌ای است که هم سازمان‌های طبقاتی جنبش و هم سازمان‌های دموکراتیک جنبش در آن سهیمند. قبلاً اشاره شد که حتی هنگامی که انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب بورژوا دموکراتیک در عصر امپریالیسم مطرح است، نیز لزوم سرنگونی استبداد به عنوان وظیفه مرحله‌ای مطرح می‌باشد. در کشور ما امپریالیسم و دلالتان بومی آن یعنی سرمایه‌داری وابسته و بوروکرات از جمله پایگاه‌های این استبداد را تشکیل می‌دهند و امپریالیسم برای ادامه غارت‌گری خود ناچار است شرایط "بی‌حقی" خلق را بوجود آورد و تثبیت کند. در چنین شرایطی است که مبارزه دموکراتیک خصلت ضدامپریالیستی نیز بخود می‌گیرد، و با آن به طور تفکیک‌ناپذیری در می‌آمیزد. بنا بر این خصوصیات جامعه ما نه تنها مبارزه با استبداد را می‌طلبد بلکه مبارزه علیه امپریالیسم را نیز به آن افزوده است. به عبارت دیگر لازمه مبارزه ضدامپریالیستی، مبارزه ضداستبدادی است و بالعکس و بدون سرنگونی رژیم مطلقه سخنی از مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک راندن بی‌معنی است."^۱

^۱ - در تمام این سند اتحادیه کمونیست‌های ایران اعتقادات ایدئولوژیک و "حزبی" خویش را مبنای تعیین سیاست یک سازمان دانشجویی حرفه‌ای قرار داده است. اینکه اتحادیه کمونیست‌های ایران به مرحله انقلاب دموکراتیک نوین یعنی انقلاب ملی و دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر اعتقاد دارد، حق وی است، ولی این اعتقاد وی نمی‌تواند مبنای وحدت کنفدراسیون و اعضاء دانشجوی آن قرار گیرد. به این ترتیب دانشجویانی که به مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر اعتقادی ندارند و یا کمونیست نیستند، در کنفدراسیون جهانی جایی نخواهند داشت. کنفدراسیون را نباید با حزب سیاسی کمونیستی عوضی گرفت. این امر بدیهی برای مغز "چپ"‌روها بزرگ بود.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست

مندرج در بخش "کنفدراسیون یک سازمان ایدئولوژیک نبود)

نشریه داخلی: "نشریه داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

در پیرامون کار در کنفدراسیون

در پیرامون کار در کنفدراسیون

راهنمایی و تقویت کنفدراسیون که تا امروز خدمات شایسته ای در دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و شعائر آنها ملی و دموکراتیک خلق ایران انجام داده وظیفه حتمی سازمان ما و یکا یک اعضا آن است .

بهبتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون هرگز بآن معنی نیست که کنفدراسیون بر روی الگوی تشکیلاتی و سیاسی حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی برش یابد . چنین کاری نه ممکن است و نه صحیح . ممکن نیست زیرا که کنفدراسیون علی الاصول در برگیرنده دانشجویان صرف نظر از وابستگی های مسلکی و حزبی آنهاست . صحیح نیست زیرا که کنفدراسیون اگر چنین سوئی بگراید جنبه توده ای خود را از دست خواهد داد و به مجمع بخشی از دانشجویان ، اقلیتی از دانشجویان مبدل خواهد شد .

بهبتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون بآن معنی است که کنفدراسیون عده هرچه بیشتری از دانشجویان ، اکثریت نزدیک به تمام آنها را بخاطر دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران در سازش های خود متشکل سازد .

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در راه بهبود شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون میکوشد و این کار را نه از راه بورکراتیک ، نه از راه "تحکم" بلکه از راه پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون ، انتقاد از اشتباهات و ارائه طریق انجام میدهد .

اینک برای روشن شدن مطالب بالا چند موضوع را مورد بحث قرار میدهم : لزوم توجه بجنب توده در سازمان توده ای ، شیوه اقعاع در سازمان توده ای ، سیاست تشکیلاتی در سازمان توده ای ، نیروهای "چپ" در کنفدراسیون .

لزوم توجه بجنب توده در سازمان توده ای - کمونیست ها هرگز نباید توده را با پیشاخذنک اشتباه کنند . تا وقتی که سلطه طبقات استثمارگر باقی است ممکن نیست سطح آگاهی توده به سطح آگاهی پیشاخذنک برسد . آن طبقه فراتر از آنکه سطح آگاهی توده را به چنین ارتفاعی رسانده باشد دیگر استثمارگر نیست . نتیجه ضروری استثمارگری طبقه فرمانروا عقب ماندگی توده است . از اینجهت کمونیست ها در عین حال که هرگز نباید سطح آگاهی خود را تنزل دهند (زیرا که در اینصورت شایستگی رهبری را از دست داده اند) در جلب توده ها بسیار از سطحی آغاز کنند که در واقعیت در نزد توده ها وجود دارد . در این مورد آموزش لنین در موقع انتقاد از کمونیست های "چپ" بسیار آموزنده است : پس از انقلاب اکثر و پیروزی لنینیسم در شوروی بتدریج کمونیست های واقعی کشورهای غرب اروپا از احزاب اپورتونیست سوسیالیست "سوسیال دموکرات" بریده گروه ها و یا احزاب انقلابی پرلتری نوینی بوجود آورده اند . در آن سالها اتحادیه های کارگری اروپا زیر نفوذ آن احزاب اپورتونیست بود . اتحادیه های مذکور به انواع خرافات سیاسی در باره پارلماناریسم و جمهوری دموکراتیک آلودگی داشت و به منزله افزاری در دست احزاب اپورتونیست برای سازش طبقاتی و فروش منافع پرلتریا بکار میرفت . از اینجهت برخس از کمونیست های نا آزموده باین نتیجه رسیده بودند که باید از کار در این اتحادیه ها دوری جست و اتحادیه های جدیدی با سیمای کمونیستی تشکیل داد . بعقیده آنها کسی میتواند عضو اتحادیه شود که لزوم دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم شورائی حکومت را پذیرفته باشند .

لنین این کمونیست های "چپ" را که در جستجو اتحادیه های کارگری "طرح و تاز و شسته و رفته" و میرا از "خرافات بورژوا دموکراتیک و خطایای صنفی و سندیکالیسم محدود" بودند بمسخره میگرفت و میگفت : "ناخیزد بیشتر از این و زبانی بالاتر از آنچه که انقلابیون" چپ" بانقلاب وارد میسازند تصور نا پذیر است" (لنین منتخبات بقارسی جلد ۲ قسمت ۲ ص ۴۵۲) .

لنین میاموخت : "تمام وظیفه کمونیست ها اینست که بتوانند عقب مانده ها را اقناع کنند و بتوانند بین آنها کار کنند ، نه اینکه با شعارهای من درآوردی ("چپ" کودکانه بین خود و آنها حصار بکشند ") همانجا و همان صفحه کنفدراسیون دفاع از مطالبات ملی و دموکراتیک خلق را اساس کار خود قرار داده و در راه آنها مبارزه میکند . ولی این شعارها خاص حزب و یا سازمان سیاسی معینی نیست بلکه وجه مشترک کلیه احزاب و سازمان های سیاسی و توده ای و دموکراتیک است . البته هرچه کنفدراسیون بیشتر مبارزه کند و پخته تر شود از لحاظ سیاسی مایه دارتر خواهد شد . ولی این امر وابستگی کامل به توده دانشجویان دارد . توده دانشجویان است که باید بسیار

تجربه خود شعارهای سیاسی را بیدارد و در راه آنها به مبارزه برخیزد .
استالین در مورد کار در توده ها میگوید : " نباید از نهضت عقب افتاد زیرا عقب افتادن بمنزله جدا شدن
از توده ها است . ولی جلو هم نباید بروید زیرا جلو برویدن بمنزله قطع ارتباط با توده ها است . هر کس بخواهد
نهضت را رهبری کند و در عین حال ارتباط با ملیون ها توده را نیز حفظ نماید باید در دو جبهه مبارزه کند
هم علیه عقب افتادگان و هم علیه جلو روندگان " (مسائل لنینیسم چاپ فارسی ص ۴۸۸)
او - حتی پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی - درباره جلب اعتماد توده های پرولتاریا میگوید :
" حزب باید امر و نهی نکند بلکه قبل از هر چیز توده ها را متقاعد سازد تا با تجربه خود صحبت
سیاست حزب را با آسانی درک نمایند " (همانجا ص ۲۱۳) (تکیه بر کلمات از ماست) .
بدیهی است که این آموزش استالین در مورد هر توده ای که حزب طبقه کارگر در صدد جلب آن باشد
صادق است . زیرا که در غیر این صورت جلب آن توده غیر ممکن میگردد .

پس حفظ وحدت کفد راسیون ، جلب توده دانشجو ، بالا بردن صحیح سطح آگاهی آن اقضا دارد که
آنچنان مسائل و رهنمود هایی در آنجا مطرح شود که مورد قبول همه و یا لاقط اکثریت قاطع دانشجویان است
و یا میتواند پس از بحث و اقتاع مورد قبول آنها باشد . طرح مسائل و شعارهای خاص این یا آن حزب در کفد -
راسیون که نتواند به حفظ و تحکیم وحدت کفد راسیون منجر شود و بلکه به نتیجه معکوس بیانجامد همانست که
لنین نا بخردی زیانمند مینامد .

شیوه اقتناع در سازمان توده ای - هم در حزب طبقه کارگر و هم در سازمان های توائی
(مانند اتحادیه کارگران ، سازمان دانشجویان ، سازمان زنان و غیره) حل مسائل علی الاصول بر اساس بحث
و اقتاع صورت میگیرد . معذالک از این حیث بین شیوه حزب و سازمان های توده ای تفاوت هایی است که از
تفاوت ماهوی این دو نوع سازمان ناشی میشود .

حزب طبقه کارگر گردان پیش آهنگ طبقه کارگر است ، مجهز به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم است . یکی
از شرایط عضویت حزب عبارت است از قبول برنامه حزب که بر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تکیه دارد .
ولی سازمان توده ای ، اگرچه از مطالبات معین صنفی و ملی و دموکراتیک دفاع میکند ، دارای ایدئولوژی مشخصی
نیست زیرا که در غیر این صورت فقط میتواند شامل بخش کوچکی از توده گردد نه اکثریت و یا تمام توده ، و این
امر با علت وجودی او که متحد ساختن و مبارزه کشاندن توده است میانیت دارد .

همانا باین سبب که سازمان توده ای دارای ایدئولوژی مشخصی نیست وقتی که مسئله تازه ای مطا - رح
میشود حل آن در سازمان توده ای محتاج تدارک بیشتر ، توضیح پردامنه تر ، شکایاتی طولانی تر است .
در چنین مواردی مارکسیست ها - لنینیست ها در سازمان مذکور باید بکوشند که استدلال آنها حتی المقدور
به منطق توده های سازمان نزدیک باشد و حتی المقدور با چنان بیانی صورت گیرد که در نزد این توده ها
محل قبول یابد . انتقال طوطی وار عین استدلالات و بیانات و اصطلاحات حزبی به سازمان های توده ای ،
بدون در نظر گرفتن هضم توده ها ، در حکم لطمه زدن به پیشرفت مقاصد حزب در آن سازمان ها و هدف -
های اصلی خود آن سازمان هاست .

از طرف دیگر حزب طبقه کارگر عالی ترین شکل سازمانی طبقه کارگر است . هر عضو حزب برنامه و اساسنامه
حزب را که بر ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم تکیه دارد میپذیرد و به اعتبار قبول برنامه و اساسنامه مذکور
تصمیمات حزب را اجرا میکند ، از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت پیروی میکند و تابع انضباطی آهنین است .
حزب طبقه کارگر از این مبدا حرکت میکند که هر تصمیمی که حزب بر اساس ایدئولوژی و برنامه و اساسنامه حزب
بگیرد بدون تردید از طرف اکثریت و اقلیت هر دو بمرحله اجرا در خواهد آمد زیرا که اکثریت و اقلیت هر دو
در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی واحدی قدم بر میدارند . ولی برای آنکه چنین وحدت عملی در سازمان توده ای
حاصل آید باید اقناع همه و یا اکثریت قاطع توده را هدف گرفت تا تصمیم آن سازمان از طرف همه و یا لاقط
اکثریت قاطع توده پیروی شود و بعمل در آید . در غیر این صورت فائده وجود سازمان توده ای که استفاده
حد اکثر از نیروی توده است منتفی خواهد شد .

این کار در کنفد راسیون محصلین و دانشجویان این را در پرتو نکات فوق مورد بررسی قرار دهیم :

جوانان ایرانی و از آنجمله دانشجویان در اثر اختناق رژیم کودتا از وقوف به مبارزات عظیم ایدئولوژیک و سیاسی که در عرصه کینی میگذرد بطور کلی محروم اند. دانشجویانی که رهسپار اروپا و آمریکا میشوند اکثراً برای نخستین بار با بسیاری از مسائل اجتماعی روبرو میگردند. در اروپا و آمریکا نیز کمراهی ها و آشفتگی های بزرگی در کین آنهاست. مطبوعات، رادیو، تلویزیون ها، سینماهای زهرآلود امپریالیستی، دستگاه های تبلیغاتی نسبتاً وسیع احزاب رویزیونیستی کشورهای اروپائی و آمریکائی، تلاشهای سازمان امنیست در اروپا و آمریکا، انواع کرایشهای سیاسی فریبده و همراه کننده، عناصر ماجراجو و خرابکار در بین ایرانیان مقیم خارج - همه اینها دام هائی است در راه دانشجویان تازه وارد ایرانی در اروپا و آمریکا در چنین شرایطی بدیهی است که کار در میان دانشجویان و جلب توده دانشجوی مبارزات جدی اجتماعی کار آسانی نیست. شمره زودرس ندارد، حوصله و پشتکار میطلبد. وظیفه مارکسیست ها - لنینیست ها است که با ایمان باینکه توده دانشجویان در کشور استبدادی و استعمارزده و ظلمانی ایران انقلابی است بسوی دانشجویان برورود، تبلیغ را از جایی شروع کنند که سطح فکر مخاطبانشان ایجاب میکند، با زبان طرف صحبت کنند نه با اصطلاحات فضل فروشان، از دیرپدیری طرف ملول نشوند، با توهین و تاخیر از میدان بدر نروند، پرمدهائی نکنند، فروتن باشند، در انجمن های دانشجویی و ارگانهای مختلف کنفدراسیون به طرح مسائلی بپردازند که حل آنها به پیشرفت مبارزات عملی دانشجویان یاری میرساند نه مسائلی که راه را بر بحث های بیهوده میبندد. میکشاید، هرگز در صدر نباشند که مسائل را از طرق بوروکراتی "مجاب کردن" به اکثریت تراشیدن "حل کنند" بلکه اقناع صمیمی توده دانشجویان را در هر مسئله در نظر داشته باشند. فقط با چنین شیوه ای است که مارکسیست ها - لنینیست ها به گسترش و نیرومندی کنفدراسیون کمک خواهند رسانید و آنرا بیش از پیش به افکار مبارزه دانشجویان در راه مطالبات صنفی و دموکراتیک و ملی مبدل خواهند ساخت.

سیاست تشکیلاتی در سازمان توده ای - حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی در کار در سازمان توده ای پیوسته مقررات و چهارچوب تشکیلاتی آن سازمان را مراعات میکند و فعالیت خویش را در درون آنها انجام میدهد: هیچگاه سازمان توده ای را از لحاظ تشکیلاتی قبضه نمیکند باین معنی که نمیکوشد که فقط کادرهای خودش را نام امور سازمان توده ای را در دست داشته باشند بلکه میکوشد تا کادر های تازه و تازه ای در خود سازمان توده ای پرورش یابند و در اداره و رهبری سازمان شرکت جویند.

بهترین شکل تشکیلاتی سازمان توده ای آنست که نمایندگان کلیه کرایش های واقعی ملی و دموکراتیک دانشجویان بی حزب از راه انتخابات عمومی به مسئولیت ها برگزیده شوند و همگی در اجرای برنامه سازمان شریک باشند.

عمل سازمان مارکسیستی - لنینیستی ایران در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به همین طریق است و با گروه هائی که - بقول خودشان - "سیاست پنجه افکنی" در تشکیلات کنفدراسیون داشته و دارند مبارزه میکند.

نیروه های "چپ" در کنفدراسیون - نخست باید دانست که هیچ نیروئی چپ قرار حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی وجود ندارد. زیرا که حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی هوادار عمیق ترین تحول اجتماعی یعنی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه بی طبقات است و در این راه مبارزه میکند.

احزاب و سازمانهای را که با شعارهای ظاهراً چپ از مشی مارکسیستی - لنینیستی حزب طبقه کارگر دور میشوند "چپ" در کیومه باید نامید. لنین کونیست هائی را که از مشی مارکسیستی - لنینیستی دور میشدند کونیست های "چپ" در کیومه میخواند.

اینک اگر نیروهای مختلفی را که در کنفدراسیون شرکت دارند، با توجه باین نکته، مورد بررسی قرار دهیم به نتیجه زیرین میرسیم:

صرف نظر از توده دانشجویان که تعلقات حزبی ندارند شرکت کنندگان در کنفدراسیون به چند دسته تقسیم میشوند:

یکی مارکسیست ها - لنینیست ها.

دیگر اعضا و وابستگان به جبهه ملی که سازمان سیاسی ملی و ضد امپریالیستی است .
دیگر رویزیونیست ها که میخواهند مبارزات ملی و دموکراتیک خلق ایران را بسوی رویزیونیست های شوروی
تسرمز کنند .

دیگر بقایای اعضا و وابستگان به "سازمان انقلابی" یعنی سازمانیکه به مارکسیسم -لنینیسم و اندیشه
مائوتسه دون تظاهر میکند ولی عملش بر مبنای ایدئولوژی غیر پرولتری ، در جهت فرصت طلبی ،
ماجراجویی ، جلوگیری از احیای حزب طبقه کارگر و نفاق افکنی در نیروهای ملی و ضد
امپریالیستی است ، سازمانی که خود را چپ میدانند ولی "چپ" در کیومه است .
دیگر عناصر وابسته به هیئت حاکمه که بقصد تخریب به کنفدراسیون روی میآورند .

در این صورت خط مرزی در کنفدراسیون باید بین مارکسیست ها -لنینیست ها و اعضا و وابستگان
به جبهه ملی و توده دانشجویان از یک طرف و رویزیونیست ها و بقایای اعضای و وابستگان به "سازمان انقلابی"
و عناصر وابسته به هیئت حاکمه از طرف دیگر ترسیم میشود . رویزیونیست ها و "انقلابی ها" و عناصر وابسته
به هیئت حاکمه در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی عناصر بیکانه اند زیرا که عملاً و در آخرین تحلیل
در جهت مخالفتی ضد امپریالیستی و دموکراتیک آن کام بر میدارند . باید آنها را در طی مبارزه ، از
طریق آگاه ساختن و قانع کردن توده دانشجویان منفرد ساخت .

اما با اعضا و وابستگان به جبهه ملی و با توده دانشجویان باید شعار "اتحاد ، مبارزه ،
اتحاد" را عملی گردانید .

چنین است بخشی از موازین که مراعات آنها به بهتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون کمک خواهد کرد .

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل نخست

نشریه داخلی: "نشریه داخلی شماره ۳، مهرماه ۱۳۴۸، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در پیرامون کار در کنفدراسیون"

"در پیرامون کار در کنفدراسیون"

راهنمایی و تقویت کنفدراسیون که تا امروز خدمات شایسته‌ای در دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران انجام داده وظیفه حتمی سازمان ما و یکایک اعضای آن است.

بهبتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون هرگز به آن معنی نیست که کنفدراسیون بر روی الگوی تشکیلاتی و سیاسی حزب یا سازمان مارکسیستی-لنینیستی بُرش یابد. چنین کاری نه ممکن است و نه صحیح. ممکن نیست زیرا که کنفدراسیون علی‌الاصول در برگیرنده دانشجویان صرف نظر از وابستگی‌های مسلکی و حزبی آنهاست. صحیح نیست زیرا که کنفدراسیون اگر به چنین سوئی بگراید جنبه توده‌ای خود را از دست خواهد داد و به مجمع بخشی از دانشجویان، اقلیتی از دانشجویان مبدل خواهد شد.

بهبتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون به آن معنی است که کنفدراسیون عده هرچه بیش‌تری از دانشجویان، اکثریت نزدیک به تمام آنها را بخاطر دفاع از حقوق صنفی دانشجویان و شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران در سازمان‌های خود متشکل سازد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در راه بهتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون می‌کوشد و این کار را نه از راه بروکراتیک، نه از راه "تحکم" بلکه از راه پشتیبانی از مبارزات کنفدراسیون، انتقاد از اشتباهات و ارائه طریق انجام می‌دهد. اینک برای روشن شدن مطالب بالا چند موضوع را مورد بحث قرار می‌دهیم: لزوم توجه به جلب توده در سازمان توده‌ای، شیوه اقناع در سازمان توده‌ای، سیاست تشکیلاتی در سازمان توده‌ای، نیروهای "چپ" در کنفدراسیون.

لِزوم توجه به جلب توده در سازمان توده‌ای:

کمونیست‌ها هرگز نباید توده را با پیشاهنگ اشتباه کنند. تا وقتی که سلطه طبقات استثمارگر باقی است ممکن نیست سطح آگاهی توده به سطح آگاهی پیشاهنگ برسد. آن طبقه فرمانروائی که سطح آگاهی توده را به چنین ارتقائی رسانده باشد دیگر استثمارگر نیست. نتیجه ضروری استثمارگری طبقه فرمانروا عقب‌ماندگی توده است. از این جهت کمونیست‌ها در عین حال که هرگز نباید سطح آگاهی خود را تنزل دهند (زیرا که در اینصورت شایستگی رهبری را از دست داده‌اند) در جلب توده‌ها باید از سطحی آغاز کنند که در واقعیت در نزد توده‌ها وجود دارد. در این مورد آموزش لنین در موقع انتقاد از کمونیست‌های "چپ" بسیار آموزنده است: پس از انقلاب اکتبر و پیروزی لنینیسم در شوروی بتدریج کمونیست‌های واقعی کشورهای غرب اروپا از احزاب اپورتونیست سوسیالیست "سوسیال دموکرات" بریده گروه‌ها و یا احزاب انقلابی پرولتاری نوینی بوجود آورده‌اند. در آن سال‌ها اتحادیه‌های کارگری اروپا زیر نفوذ آن احزاب اپورتونیست بود. اتحادیه‌های مذکور به انواع خرافات سیاسی در باره پارلماناریسم و جمهوری دموکراتیک آلودگی داشت و به منزله افزاری در دست احزاب اپورتونیست برای سازش طبقاتی و فروش منافع پرولتاریا بکار می‌رفت. از اینجهت برخی از کمونیست‌های نازآمده به این نتیجه رسیده بودند که باید از کار در این اتحادیه‌ها دوری جست و اتحادیه‌های جدیدی با سیمای کمونیستی تشکیل داد. بعقیده آنها کسی می‌توانست عضو اتحادیه شود که لزوم دیکتاتوری پرولتاریا و سیستم شورائی حکومت را پذیرفته باشد. لنین این کمونیست‌های "چپ" را که در جستجوی اتحادیه‌های کارگری "تر و تازه و شسته و رفته" و میرا از "خرافات بورژوا دموکراتیک و خطایای صنفی و سندیکالیسم محدود" بودند به مسخره می‌گرفت و می‌گفت:

"نابخردی بیش از این و زبانی بالاتر از آنچه که انقلابیون "چپ" به انقلاب وارد می‌سازند، تصور ناپذیر است." (لنین منتخبات به فارسی جلد ۲ قسمت ۲، صفحه ۴۵۲).

لنین می‌آموخت:

"تمام وظیفه کمونیست‌ها اینست که بتوانند عقب‌مانده‌ها را اقناع کنند، بتوانند بین آنها کار کنند، نه اینکه با شعارهای من در آوردی "چپ" کودکانه بین خود و آنها حصار بکشند" (همانجا و همان صفحه).

کنفدراسیون دفاع از مطالبات ملی و دموکراتیک خلق را اساس کار خود قرار داده و در راه آنها مبارزه می‌کند. ولی این شعارها خاص حزب و یا سازمان سیاسی معینی نیست، بلکه وجه مشترک کلیه احزاب و سازمان‌های سیاسی و توده‌ای و دموکراتیک است. البته هرچه کنفدراسیون بیش‌تر مبارزه کند و

پخته‌تر شود از لحاظ سیاسی مایه‌دارتر خواهد شد. ولی این امر وابستگی کامل به توده دانشجو دارد. توده دانشجو است که باید با تجربه خود شعارهای سیاسی را بپذیرد و در راه آنها به مبارزه برخیزد. استالین در مورد کار در توده‌ها می‌گفت:

"نباید از نهضت عقب افتاد زیرا عقب افتادن به منزله جدا شدن از توده‌هاست. ولی جلو هم نباید دويد، زیرا جلو دويدن به منزله قطع ارتباط با توده‌هاست. هر کسی بخواهد نهضت را رهبری کند و در عین حال ارتباط با میلیون‌ها توده را نیز حفظ نماید باید در دو جبهه مبارزه کند هم علیه عقب افتادگان و هم علیه جلو دوندگان." (مسائل لنینیسم چاپ فارسی ص ۴۸۸).

او - حتی پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی - درباره جلب اعتماد توده‌های پرولتاریا می‌گفت:

"حزب باید ... امر و نهی نکند بلکه قبل از هر چیز توده‌ها را متقاعد سازد تا با تجربه خود صحت سیاست حزب را به آسانی درک نمایند." (همانجا ص ۲۱۳) (تکیه بر کلمات از ما است).

بدیهی است که این آموزش استالین در مورد هر توده‌ای که حزب طبقه کارگر در صدد جلب آن باشد صادق است. زیرا که در غیراینصورت جلب توده غیر ممکن می‌گردد.

پس حفظ وحدت کنفدراسیون، جلب توده دانشجو، بالا بردن سطح آگاهی آن، اقتضاء دارد که آنچنان مسائل و رهنمودهایی در آنجا مطرح شود که مورد قبول همه و یا لاقال اکثریت قاطع دانشجویان است و یا می‌تواند پس از بحث و اقناع مورد قبول آنها باشد. طرح مسائل و شعارهای خاص این یا آن حزب در کنفدراسیون که نتواند به حفظ و تحکیم وحدت کنفدراسیون منجر شود و بلکه به نتیجه معکوس بیانجامد همانست که لنین ناپردی زیانمند می‌نامد.

شیوه اقناع در سازمان توده‌ای:

هم در حزب طبقه کارگر و هم در سازمان‌های توده‌ای (مانند اتحادیه کارگران، سازمان دانشجویان، سازمان زنان و غیره) حل مسائل علی‌الاصول بر اساس بحث و اقناع صورت می‌گیرد. مذالک از این حیث بین شیوه حزب و سازمان‌های توده‌ای تفاوت‌هایی است که از تفاوت ماهوی این دو نوع سازمان ناشی می‌شود.

حزب طبقه کارگر، گردان پیشاهنگ طبقه کارگر است. مجهز به ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم است. یکی از شرایط عضویت حزب عبارت است از قبول برنامه حزب که بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم تکیه دارد.

ولی سازمان توده‌ای، اگرچه از مطالبات معین صنفی و ملی و دموکراتیک دفاع می‌کند، دارای ایدئولوژی مشخصی نیست، زیرا که در غیر اینصورت فقط می‌تواند شامل بخش کوچکی از توده گردد، نه اکثریت و یا تمام توده، و این امر با علت وجودی او که متحد ساختن و به مبارزه کشاندن توده است، مبنایت دارد.

همانا به این سبب که سازمان توده‌ای دارای ایدئولوژی مشخصی نیست وقتی که مسئله تازه‌ای مطرح می‌شود حل آن در سازمان توده‌ای محتاج تدارک بیش‌تر، توضیح پردامنه‌تر، شکیبایی طولانی‌تر است.

در چنین مواردی مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها در سازمان مذکور باید بکوشند که استدلال آنها حتی‌المقدور به منطق توده‌های سازمان نزدیک باشد و حتی‌المقدور با چنان بیانی صورت گیرد که در نزد این توده‌ها محل قبول یابد. انتقال طوطی‌وار عین استدلال و بیانات و اصطلاحات حزبی به سازمان‌های توده‌ای بدون در نظر گرفتن هضم توده‌ها، در حکم لطمه زدن به پیشرفت مقاصد حزب در آن سازمان‌ها و هدف‌های اصلی خود آن سازمان هست.

از طرف دیگر حزب طبقه کارگر عالی‌ترین شکل سازمانی طبقه کارگر است. هر عضو حزب برنامه و اساسنامه حزب را که بر ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم تکیه دارد، می‌پذیرد و به اعتبار قبول برنامه و اساسنامه مذکور تصمیمات حزب را اجرا می‌کند، از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت پیروی می‌کند و تابع انضباطی آهنین است. حزب طبقه کارگر از این مبدا حرکت می‌کند که هر تصمیمی که حزب بر اساس ایدئولوژی و برنامه و اساسنامه حزب بگیرد بدون تردید از طرف اکثریت و اقلیت هر دو به مرحله اجرا در خواهد آمد زیرا که اکثریت و اقلیت هر دو در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی واحدی قدم برمی‌دارند. ولی برای آنکه چنین وحدت عملی در سازمان توده‌ای حاصل آید باید اقناع همه و یا اکثریت قاطع توده را هدف گرفت تا تصمیم آن سازمان از طرف همه و یا لاقال اکثریت قاطع توده پیروی شود و به عمل در آید. در غیر اینصورت فایده وجود سازمان توده‌ای که استفاده حداکثر از نیروی توده است منتفی خواهد شد.

اینک کار در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی را در پرتو نکات فوق مورد بررسی قرار دهیم:

جوانان ایرانی و از آنجمله دانشجویان در اثر اختناق رژیم کودتا از وقوف به مبارزات عظیم ایدئولوژیک و سیاسی که در عرصه گیتی می‌گذرد بطور کلی محرومند. دانشجویانی که رهسپار اروپا و آمریکا می‌شوند اکثراً برای نخسین بار با بسیاری از مسائل اجتماعی روبرو می‌گردند. در اروپا و آمریکا نیز گمراهی‌ها و آشفتگی‌های بزرگی در کمین آنهاست. مطبوعات، رادیو، تلویزیون‌ها، سینماهای زهرآلود امپریالیستی، دستگاه‌های تبلیغاتی نسبتاً وسیع، احزاب رویزیونیستی کشورهای اروپایی و آمریکایی، تلاش‌های سازمان امنیت در اروپا و آمریکا، انواع گرایش‌های سیاسی فریبده و گمراه کننده، عناصر ماجراجو و خرابکار در بین ایرانیان مقیم خارج - همه اینها دام‌هایی است در راه دانشجویان تازه وارد ایرانی در اروپا و آمریکا. در چنین شرایطی بدیهی است که کار در میان دانشجویان و جلب توده دانشجوی به مبارزات جدی اجتماعی کار آسانی نیست. ثمره زودرس ندارد، حوصله و پشتکار می‌طلبد. وظیفه مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها است که با ایمان به اینکه توده دانشجوی در کشور استبدادی و استعمار زده و ظلمانی ایران انقلابی است به سوی دانشجویان برون، تبلیغ را از جایی شروع کنند که سطح فکر مخاطبانشان ایجاب می‌کند، با زبان طرف صحبت کنند نه با اصطلاحات فضل فروشان، از دیربازی طرف ملول نشوند، با توهین و تاخیر از میدان به در نروند، پرمدهائی نکنند، فروتن باشند، در انجمن‌های دانشجویی و ارکان‌های مختلف کنفدراسیون به طرح مسائلی بپردازند که حل آنها به پیشرفت مبارزات عملی دانشجویان یاری می‌رساند نه مسالی که راه را بر بحث‌های بی‌نهایت می‌گشاید، هرگز در صدد نباشند که مسائل را از طریق بوروکراتی، "مجاب کردن"، به اکثریت تراشیدن "حل کنند"، بلکه اقتاع صمیمی توده دانشجوی را در هر مسئله در نظر داشته باشند. فقط با چنین شیوه‌ای است که مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها به گسترش و نیرومندی کنفدراسیون کمک خواهند رسانید و آنرا بیش از پیش به افزار مبارزه دانشجویان در راه مطالبات صنفی و دموکراتیک و ملی مبدل خواهند ساخت.

سیاست تشکیلاتی در سازمان توده‌ای:

حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی در کار در سازمان توده‌ای پیوسته مقررات و چهارچوب تشکیلاتی آن سازمان را مراعات می‌کند و فعالیت خویش را در درون آنها انجام می‌دهد: هیچ‌گاه سازمان توده‌ای را از لحاظ تشکیلاتی قبضه نمی‌کند به این معنی که نمی‌کوشد که فقط کادرهای خودش زمام امور سازمان توده‌ای را در دست داشته باشند، بلکه می‌کوشد تا کادرهای تازه به تازه‌ای در خود سازمان توده‌ای پرورش یابند و در اداره و رهبری سازمان شرکت جویند. بهترین شکل تشکیلاتی سازمان توده‌ای آن است که نمایندگان کلیه گرایش‌های واقعا ملی و دموکراتیک دانشجویان بی‌حزب، از راه انتخابات عمومی به مسئولیت‌ها برگزیده شوند و همگی در اجرای برنامه سازمان شریک باشند.

عمل سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی به همین طریق است و با گروه‌هایی که - به قول خودشان - "سیاست پنجه افکنی" در تشکیلات کنفدراسیون داشته و دارند، مبارزه می‌کند.

نیروهای "چپ" در کنفدراسیون:

نخست باید دانست که هیچ نیروی چپ‌تر از حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی وجود ندارد. زیرا که حزب یا سازمان مارکسیستی - لنینیستی هوادار عمیق‌ترین تحول اجتماعی یعنی انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه بی‌طبقات است و در این راه مبارزه می‌کند.

احزاب و سازمان‌هایی را که با شعارهای ظاهراً چپ از مشی مارکسیستی - لنینیستی حزب طبقه کارگر دور می‌شوند "چپ" در گیومه باید نامید. لنین کمونیست‌هایی را که از مشی مارکسیستی - لنینیستی دور می‌شدند کمونیست‌های "چپ" در گیومه می‌خواند.

اینک اگر نیروهای مختلفی را که در کنفدراسیون شرکت دارند، با توجه به این نکته مورد بررسی قرار دهیم، به نتیجه زیرین می‌رسیم:

صرف نظر از توده دانشجویان که تعلقات حزبی ندارند، شرکت کنندگان در کنفدراسیون به چند دسته تقسیم می‌شوند:

یکی مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها، دیگر اعضاء و وابستگان به جبهه ملی که سازمان سیاسی ملی و ضدامپریالیستی است.

دیگر رویزیونیست‌ها که می‌خواهند مبارزات ملی و دموکراتیک خلق ایران را به سود رویزیونیست‌های شوروی ترمز کنند.

دیگر بقایای اعضاء و وابستگان به "سازمان انقلابی" یعنی سازمانی که به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون تظاهر می‌کند ولی عملش بر مبنای ایدئولوژی غیرپرولتری، در جهت فرصت‌طلبی، ماجراجویی، جلوگیری از احیای حزب طبقه کارگر و نفاق‌افکنی در نیروهای ملی و ضدامپریالیستی است، سازمانی که خود را چپ می‌داند ولی "چپ" در گیومه است. دیگر عناصر وابسته به هیئت حاکمه که به قصد تخریب به کنفدراسیون روی می‌آورند.

در اینصورت خط مرزی در کنفدراسیون باید بین مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها و اعضاء و وابستگان به جبهه ملی و توده دانشجوی از یک طرف و رویزیونیست‌ها و بقایای اعضاء و وابستگان به "سازمان انقلابی" و عناصر وابسته به هیئت حاکمه از طرف دیگر ترسیم می‌شود. رویزیونیست‌ها و "انقلابی‌ها" و عناصر وابسته به هیئت حاکمه در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی عناصر بیگانه‌اند، زیرا که عملاً و در آخرین تحلیل درجهتی

مخالف مشی ضدامپریالیستی و دموکراتیک آن گام برمی‌دارند. باید آنها را در طی مبارزه، از طریق آگاه ساختن و قانع کردن توده دانشجوی منفرد ساخت.

اما با اعضاء و وابستگان به جبهه ملی و با توده دانشجوی باید شعار "اتحاد، مبارزه، اتحاد" را عملی گردانید.

چنین است بخشی از موازین که مراعات آنها به بهتر شدن و نیرو گرفتن کنفدراسیون کمک خواهد کرد."

